

در صفحات

شمال افغانستان چه میگذشت؟

با تجدید نظر و اضافات



نوشته : اسدالله ولوالجی

دو صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟

نوشته : اسدالله ولوالجی

۱۳۷۸



در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟

مؤلف : اسدالله ولوالجی

نوبت چاپ : دوم / تابستان ۱۳۷۸

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

کمپوز : مرکز انتشارات و کمپوزالازهر (محمد عبدالحق صمیمی)

حق چاپ محفوظ است

کتابفروشی فضل : دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی پشاور



مقدمه

با شکل گیری تشکیلات جنبش ملی اسلامی در ماه جوزای سال ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف جنرال عبدالرشید دوستم به صفت رهبر آن شامل معادلهء سیاسی معضلات افغانستان گردید.

موضع گیریهای متناوب سیاسی، نظامی او در مدت اضافه تر از چهار سال فرمانروایی در بخشی از صفحات شمال کشور موجب آن شد، تا تبصره های زیادی بخاطر تثبیت هویت و نیات اجتماعی صورت گرفته و بر طبق آن احکام گونا گونی از جانب مبصرین و صاحب نظران در شناخت آن صادر گردد.

از جمله می توان بر شناسایی جنرال موصوف به صفت نمایندهء اقوام ازبک و ترکمن تکیه کرد. از آن جاییکه اکثر مراجع و شخصیت های معتقد به این امر با اساس قرار دادن نقش کادر های مربوط اقوام مذکور در ادارهء امور جنبش اظهار نظر نموده و نسبت عدم دسترسی به واقعیت موضوع راه اشتباه را پیموده اند، لازمی دانسته شد تا بحثی را تحت عنوان «در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟» رویدست گرفته و

با توسل به گویایی اسناد، مدارك و چشم دیدهای مان پاسخی را به این نیاز تاریخی مردم خود تهیه داریم. چون درك اشتباه آمیز عده بی از اهل نظر در این زمینه سبب شده است تا آنچه را که قوماندانهای مربوط به يك قوم یا يك ملیت در طول مدت حاکمیت خود در محلات و یا مناطق تحت تسلط شان در چند سال اخیر انجام داده اند خوبی و یا خرابی آن به آدرس همان گروه اتنیکی حواله گردیده و به این ترتیب مسؤلیت اجرایی يك شخص بدوش يك قوم یا يك ملیت گذاشته شده است.

بنأ، جهت منطق دهی به غیر منصفانه بودن این طرز پنداشت، کار خویش را از به نشر سپردن دوباره جزوه «قطاع الطريقان...» آغاز نمودیم، که در آن حرفهای مختصر تحلیلی راجع به علت بوجود آمدن جنبش به بحث گذاشته شده و روی رواجیابی فساد اجتماعی در صفحات شمال و دیگر نقاط کشور مکث گردیده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قطاع الطریقان، آدم ربایان و آقا بلی ها!

در این اواخر محافلی جهت تقبیح اعمال خلاف شریعت اسلامی قطاع الطریقان و آدم ربایان در شهر مزار شریف بر گذار گردیده و مصاحبه های در رابطه به موضوع مذکور ترتیب شد. مسؤلین امور در برابر ژورنالیستان قرار گرفته و جوابهایی را ارایه داشتند. این تعامل عنعنوی و تشریفاتی از سالها به این طرف به صفت وسیلهء تفنن جهت پر نمودن خلاهای موجود مورد استفاده بوده و هیچ گاهی نتوانسته است که گرهی از مشکلات مردم بی دفاع ما را بگشاید. با آنهم، با اتکا به گفتهء حضرت حافظ که فرموده است :

حافظ وظیفهء تو دعا گفتن است و بس

در قید آن مباش که نشنید یا شنید

در حد توان و صلاحیت خویش علل و انگیزه های رواج یابی راهزنی و آدم ربایی در کشور مان را به تحلیل می گیریم، تا شود که دست اندر کاران اداره امور درمزارشریف و حاکمیت های موجود در دیگر نقاط کشور که نسبت عدم موجودیت اداره مضبوط و مشروع مرکزی بر مردم مان حکم می رانند. با مورد مطالعه قرار دادن این نوشته راههای برون رفت از همچو معضلات دردناک را دریافته و بدین وسیله بخاطر استمداد به قربان شونده گان جنایات مذکور توجه عملی روی دست آید.

جنگی که چهارده سال قبل آغاز یافته و هنوز هم جریان دارد با مداخله صریح دستگاههای استخباراتی دول استعماری توأم می باشد، جامعه ما را به چنان افتراق و پراگندگی مواجه ساخته است که تأثیرات کشنده آن در همه عرصه های زندگی مردم مان به ملاحظه می رسد.

علت آغاز این جنگ ظاهراً به اجرا آت چپروانه و افراطی حاکمیت وابسته به اتحاد شوروی تریه کی - امین رابطه می گیرد که جامعه ناشناسانه بر ملت ما تعمیم گردید. فشار وارده از ناحیه مذکور موجب آن شد تا سازمانهای سیاسی نظامی اسلامی در ممالک همسایه چون پاکستان و ایران مرکز گرفته و فعالیت هوا خواهان خویش را در داخل کشور نظم بخشند. در جریان رو در رویی هاییکه با گذشت هر روز میان طرفین شدت می یافت همان طوریکه حزب کمونست اتحاد شوروی احزاب و سازمانهای تحت هدایت خود در افغانستان را به اتحاد عمل رسانیده نتوانست و یا نخواست متحد شوند ترکیب های ایجاد شده اسلامی در پاکستان و ایران نیز از وحدت سیاسی و تشکیلاتی برخوردار نگردیده هر کدام به شکل جداگانه عمل نمودند. تعداد احزاب رقیب در پاکستان و ایران از يك طرف

و رقابتهای سیاسی در بین سازمانهای وابسته به حزب کمونیست اتحاد شوروی از جانب دیگر روشن فکران مربوط به اقشار و طبقات مختلف جامعه سنتی ما را به جهات مبارزاتی متناقض استقامت بخشیده و زمینه جلب و جذب افراد و گروه های اوباش و منفعت طلب را در صفوف سازمانهای دولتی و تشکیلات جهادی مساعد ساخت عناصر و دسته های خاص مذکور اکثراً در حالات دشوار جنگی با متحمل گردیدن شرایط ناگوار مبارزاتی نسبت به دیگران متبازز تر گردیدند. بنأ دستگاههای تشکیلاتی هر دو جهت درگیر با زیر پا گذاشتن معیار های اخلاقی، ایدئولوژیک و اجتماعی موقعیت های خاصی را برای شان معین نموده و به مراجع مالی و مادی خویش هدایت دادند تا در جهت رفع ضرورت آنها کوتاهی نه نمایند.

این معمول در حدود تطمیع قوماندانهای ازین دست خلاصه نمی گردید. چون مراجع تصمیم گیری مذکور در هر دو جهت قضیه به خاطر این که مراکز حمایت کننده و اکمالاتی خارجی خویش را معتقد به نیرومندی، کار آیی و وسعت نفوذ در بین جبهات جنگی ساخته باشند، افراد حقه بازو کلاه برداری را در اختیار داشتند تا از مجرا های مختلف در تثبیت این موضوع عمل نموده و در عوض آنچه را که از مراجع خارجی علاقمند بدست می آمد، میان خود تقسیم نمایند. روند استفاده جویی مذکور تا حد بالا گرفت، که پای مسؤلین کمک رسانی خارجی نیز در آن دخیل گردید. بنأ این تازه واردان مناصفہ کار خارجی بجای این که در جهت معرفی مبارزین واقعی و مستحق به دستگاههای مسؤل خویش عمل نمایند، آنهایی را به این صفت جازدند که چیزی را از طریق ایشان بدسته

می آوردند. درین راستا گاهی هم دیده می شد که یک قوماندان از جانب چندین حزب و یا چند شعبه را جستر گردیده و از همه مراکز حق می گرفت، از همین جا بود که عرصه مقدس جهاد و دستگاه استخباراتی نظامی دولت های دست نشانده به میدان رقابت های لشکر افزایی قلابی تبدیل شد. بالاخر افراد و گروههای مسلح بی رسالت و اوباش به خاطر بدست آوردن منابع مادی و مالی به هر حزب و یا دستگاه مسئولی که منافع شان را بهتر از طرف دیگر بر آورده می ساخت مراجعه نموده و از هر کدام به صفت وسیلهء تامیناتی به خاطر تجهیز و اثر ورزی خویش در جنگها استفاده می بردند تا بتوانند از طریق مذکور طرفهای متخاصم را در احتیاج دائمی به قوت واقعاً جنگی خویش نگاه دارند. این خصوصیت تاکتیکی ایشان بدو نتیجه ذیل منتهی می گردید :

۱ - تشکیلی که قطعه و یا گروه نظامی ازین قماش را ضمانت نموده و در چوکات خود داشت مجبور بود تا در حد توان به دفاع از آنها پرداخته و من حیث پوشش سیاسی مشروعیت شان را تسجیل نماید. در غیر صورت با تغییر پذیری موضع گروههای مذکور چنان ضربه ای را باید متقبل می گردیدند که تلافی آن برای شان میسر به نظر نمی رسید.

۲ - گروه مذکور با بدست آوردن حمایت سیاسی از مراکز رهبری احزاب و سازمانهای جهادی و دستگاههای کشفی، استخباراتی دولت، آنچه را که می خواستند بر مردم تحت ساحهء نفوذ خود تعمیم نموده و بدون داشتن تشویش از مؤاخذهء قانونی به اندوختن دارایی منقول و غیر منقول می پرداختند که این امر به بی اعتبار شدن شعارهایی اسلامی طرف مجاهدین و وعده های تامین رفاه اجتماعی جانب دولت در بین مردم

می انجامید. بهمین ترتیب برخورد غیر اصولی هر دو طرف قضیه اسباب تبارز قشر بیروکرات و معامله گری را فراهم آورد که با به کار برد مهارت خاص دستگاه رهبری احزاب را تحت تأثیر قرار داده و در تشکیلات آنها به اعتبار اجرایی دست یافتند. آنگاه، با استفاده از موقف به دست آمده روابط مستقلانه یی را با مراجع استخباراتی دول ذی علاقه برقرار کرده و فرآورده های کاری شان از طریق مذکور زمینه ساز تمویل و تسلیح حزب مربوطه آنها گردید. این امر نیز اساس مؤثریت شان را محکم تر ساخته و کمک نمود تا نظریات و تصامیم آنها اخلاقاً از جانب اعضای مؤثر دیگر تأیید شده و بالوسیله هر آنچه را که بخواهند انجام دهند.

گذشته از آن مهره های بی رسالت موصوف با گرفتن نقش در توزیع پول و مدارک تسلیحاتی و لوژستیکی از طریق تشکیلی که بدان منسوب بودند، زمینه های مساعدی را دست و پا نمودند، تا با استفاده از آن اختیار عمل اکثر قوماندانهای معامله گر را بدست گرفته و برنامه های تجویز شده از جانب مراجع خارجی شان را که تماماً با ماهیت اجرایی «قول پنجم» تهیه می شد توسط اوشان اجرا نمایند. میدان وسیع فعالیت برای همچو افراد در دستگاههای هر دو طرف باید هم تهیه می گردید. چون، آن عده از قوماندانان و ایدیولوگهای ایشان که با رسالت ملی و ایدیولوژیک عمل می نمودند، اکثراً در اثر فشارهای واردهء جنگی از عرصه خارج گردیده یا در صف آنها یی قرار گرفتند که با داشتن مصروفیت های بی درد سر در خارج از کشور بسر می بردند و یا هم از جانب مؤظفین استخباراتی دولت دستگیر و وارد زندان شدند. این پروسه در دستگاه دولتی به گونهء دیگری شکل می گرفت.

با خارج شدن قوماندان های تحصیل کرده و ایدیولوگ های همکار با ایشان از کشور اگر از يك طرف فضاى مساعد براي متبازلز گردیدند قوماندان های معامله گر ایجاد می گردید. از جانب دیگر جایی برای روشن فکران موصوف باقی نمی ماند، تا به خاطر نقش گیری در اداره امور داخلی خود را کاندید نموده و بعد از رسیدن به موقف اجرایی بر آنها بی امر و نهی کنند که با پذیرش فشار های خونین مبارزه در سنگر قرار داشتند. بناً ، روشن فکران جهت دهندهء مبارزه در داخل کشور و یا قوماندانهای مدعی در این سطح با ادعای بدوش داشتن بار سنگین مبارزه علیه قوای شوروی متمنی بودند تا ارزشی را که از ناحیهء مذکور برای خویشتن قابل می شدند رهبری حزب شان نیز با همان معیار بر آنها حساب نموده و مورد تفقد شان قرار دهد. ولی اکثراً موضوع عکس اعتقاد ایشان سیر نموده و موجب ایجاد فاصله و حتی عقده های خطرناک میان مدعیون موصوف و روشن فکران گردانندهء رهبری می گردید. مایوسیت و آزردهگی آنها از این ناحیه اسباب تن به معامله دادن و یا توسل به فشار های زیاد ایشان بر مردم را بخاطر دستیابی به مدارک مصرفی شان فراهم می ساخت که این موضوع خود اسباب رسمیت یافتن اعمال ناشیانهء افراد مسلح آنان در محیط تحت تسلط شان را فراهم ساخته و برو آوردن ایشان به فساد اجتماعی بی دخل نه بود. به این ترتیب مرضی ساری و مهلك سیاسی اجتماعی مذکور اثر مندی خویش را فرا تر از این حق نفوذ داده و ذهن نا آگاه و بی آلیش سر گروپهای عادی جهادی را نیز در همین چوکات مصروف ساخت. آخر الامر زمینه هایی پیریزی گردید که مؤمن ترین قوماندان ها و سر گروپان جهادی و یا افراد مساعد دولتی در صدد

بر آمدند تا با مورد استفاده قرار دادند ارزشهای دست داشتهء خویش چیزی را به غنیمت برده و به اصل تعهدات اسلامی و اخلاقی شان پابندی کمتر نشان دهند.

روی همین دلیل تشکیل محلی نظامی ای را که این گونه گروپها به آن تعلق داشته و تحت قومانده شان عمل می نمودند به قطع همکاری و عدم اطاعت تهدید نموده و از قرار گرفتن در پهلوی قوتهای نظامی رقیب آن که دروازه های پذیرش شان برای این چنین گروپها دائماً باز بود استفادهء تخویفی به عمل می آوردند. پیوستن دسته جات موصوف به مراجع دولتی و از دولت به جبهات جهادی به يك امر تهدید کنندهء دائمی تبدیل شد. از آن به بعد جای اداره و اطاعت را در هر دو جانب قضیه ملاحظه کاری و پیش آمد های تشویقی گرفته و جرم و جنایت معامله گران موصوف با ساده ترین شکل بر مردم تعمیل گردید که در نتیجهء روند مذکور تا قرار گرفتن سر نوشت ملت مان بدست عده ای از این تیپ فرمانروایان به پیش رفت.

از آن قوماندان های جهادی ای سراغ می شدند که در رابطه به دستگاه استخباراتی حکومت وقت عمل کرده و از این طریق نیز راههایی را جهت دریافت پول و تهیهء اسلحه جستجو نموده بودند. به این ترتیب عمال موع شناس موصوف مصارف مورد ضرورت و مدارك پس اندازی خویش را از چندین جیب بیرون کشیده و با استفاده از آن به تطمیع اداره چیان کوچک تر نظامی و سر گروپها می پرداختند. فروش اسلحه و مهمات اضافی که از جوانب مختلف بر ایشان کمک می شد نیز شامل معاملات آنها می گردید.

طرز عملکرد دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی و تأثیر آن در فراگیر شدن فساد اجتماعی

کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ که توسط جناح های خلق و پرچم حزب دموکراتیک افغانستان به پیروزی رسید. جناح پرچم حزب مذکور جز در میان روشن فکران شهری پایگاه قابل حساب دیگری در جامعه مان نداشت، بخش خلق این حزب نیز از میان روشن فکری قد بر افراشته بود که هنوز از چوکات زندگی قبیلوی پا به بیرون ننهاده بودند.

به همین ترتیب تیکه گاه عمده خلی ها را که جمع افسران و تحصیل کرده های دور از دانش ابتدایی سیاسی و محروم از فهم سنتهای مذهبی و اخلاقی جامعه اسلامی مان تشکیل می داد، با به پیروزی رسیدن کودتای ثور، کارمندان حرفوی این بخش به خاطر آهستگی در صرف مردم تلاشهای زیادی را به خرج دادند، تا بتوانند که در اثر تطمیع دهاقین و قشر بی بضاعت جامعه پشتوانه اجتماعی برای حزب خود تهیه دارند. ولی، عمل کرد جامعه ناشناسانه و خلاف قواعد سنتی ایشان سبب آن شد تا اقشار و طبقات محرومی که باید از حاکمیت آنها دفاع می نمودند در برابرشان قرار گرفته و به جز از گروه های فساد پیشه یا به گفته خود آنها (لومپنها) مردم دیگری به داد شان نرسد.

خلقی ها که نسبت به پرچمیان رسوخ قابل ملاحظه در تشکیلات نظامی آن وقت داشتند با احساس بی حرکتی مردم در برابر کودتای ثور

که در مراحل اول احساس می شد کار را به آخر رسیده دانسته و اولتر از همه پرچمی ها را مورد حمله قرار دادند. بعداً با ملاحظه اینکه گویا مخیر اند تا هر چه را که بخواهند باید انجام دهند تجاوز خویش علیه موازات پذیرفته شده فرهنگي - دینی - مذهبي دارایی های قانونی مردم را به شکل بسیار ناشیانه آغاز و ادامه دادند.

علاوه بر آن بخاطر جلب و جذب روشن فکران که توقع داشتند تا جهت تحقق برنامه های ناشیانه شان در پهلوی آنها قرار گیرند، به گونه بی پیش رفتند که بجای افراد رسالت مند عناصر استفاده جو، پله بین (آقا ! بلی !) شامل صف ایشان گردیدند. آن عده از روشن فکران مؤمنیکه احتمال همکاری آنها به حزب مذکور می رفت نسبت حساس شدن در مقابل بد فرهنگی های آنها کاملاً بی علاقه ماندند. بنا بر همین دلیل فاصله میان قشر حاکم و گروه های ناراض مذکور روز بروز عمیق تر شده و موجب آن گردید تا دستگاه رهبری حکومت تازه به قدرت رسیده با چنان قساوتی در برابر ایشان به پیش برود که دیگر حتی افراد بی تفاوت و کم علاقه به مبارزه سیاسی نیز کاری را که از دست شان ساخته بود علیه دولت خلقی انجام می دادند. این امر اسباب شکل گیری حرکات وسیع و سر تا سري مردم را فراهم آورده و با گذشت هر روز منجر به تضعیف مواضع خلقی ها گردید.

اداره مسکو که ناظر جریانات مذکور بود با احساس خطر سقوط دولت تحت الحمایه خویش بدست مجاهدین برنامه اشغال نظامی افغانستان را در زیر پوشش حکومت کارمل تهیه دیده و مستقیماً وارد صحنه گردید.

با آغاز تجاوز ارتش سرخ به افغانستان حاکمیت دراماتیک ببرک کارمل آغاز یافته، دهشت انگیزی، ویران گری، اعدامهای دسته جمعی، شکنجه های طاقت فرسای محبوسین بی گناه و رواجیابی فساد اخلاقی در وطن ما را می توان از پیامد های مداخله مذکور به حساب آورد.

در دوره فرمانبرداری آقای ببرک کارمل هیچ افسر و کارمند بلند رتبه ادارات دولتی به اراده خود عمل ننموده و آنچه را که مشاورین روسی شان لازم می دانستند، بدست اجرا سپرده می شد. شرایط به هدف رسی مهره های استفاده جو در دستگاه های ملکی و نظامی را نیز مشاورهای مذکور زمینه سازی نموده و گاهی هم توقع آنها در برابر این امتیاز دهی برای (آقا! بلی!) های موصوف تا مرز دلالتی محبت وسعت می یافت. همین بود که افراد با رسالت و دارای سجیه و اخلاق افغانی یا مهاجرت می کردند و یا هم هیچ گاهی موقف و مقامی را که از این طریق برای شان میسر می شد بر حفظ آبروی خویش ترجیح نمی دادند. موضوع ترک وظیفه که اسباب قطع گردیدن مدرک معیشتی و مجازات ایشان را فراهم می ساخت. مجبور بودند تا بی آنکه بتوانند حس نفرت شان را نسبت به دستگاه پنهان دارند. وظایف محوله خویش را به پیش برند. عدم علاقمندی و گاهی هم اظهارات ضد روسی ایشان سبب می شد تا پای آنها به زندان کشانیده شده و حتی بعضاً به جرمی که نکرده بودند راهی اعدامگاهها شوند. زندان پل چرخي عمدتاً پذیرشگاه چنین تحصیل کرده های دارای روحیه ملی بود. به هر صورت شیوه کار دستگاه استخباراتی آقای کارمل و دکتور نجیب الله در رابطه به هدایات و رهنمایی مشاورین متخصص و کار کشته روسی در این عرصه طوری بود

که در اثر آن حس اعتماد در بین فامیلها و اقشار اجتماعی مسکون در مناطق تحت تسلط دولت کاملاً از بین رفته و فساد اخلاقی در مراکز شهری تا حدی بالا گرفت که دیگر برای اکثر عناصر تنظیم شده در دستگاه مذکور ظرفیتی در جهت حفظ سنن اخلاقی مثبت جامعهء شان باقی نماند. همچنان اداره چیان نظامی و ملکی ای که به استشارهء مشاورین خویش مقامی را بدست می آوردند، در تباری با ایشان حلقاتی از اقارب نزدیک و یا افراد خاص مساعد به پذیرش هر گونه معامله را بوجود آورده و تا توانستند دست به استفاده جویی زدند.

کمکهای بلاک سوسیالیستی عمدتاً توسط پرچمی های خاص که به دستگاه «خاد» رابطه داشتند، توزیع گردیده و نظارت موظفین استخباراتی همکار با ایشان از جریان توزیع پوششی بود برای جرمی که انجام می دادند. بعداً آنچه، که از مواد مذکور بجا می ماند برای مردم توزیع گردیده و این امر نیز ما هیت تطمیعی به خاطر جلب همکاری مردم را بخود می گرفت.

علاوتاً شعبات توظیف شدهء استخباراتی و کشفی، «کار درمیان جبهات جهادی» جهت بدست آوردن مدارک مالی و اعتبار وظیفوی روابطی را با قوماندانهای هم صفت جهادی خویش برقرار نموده و بعد از ترتیب اسناد با اعتبار، از مبلغ اختصاصی قابل توزیع برای قوماندانهای موصوف بخشی را به جیب خود می انداختند این روند کاری تا مرز تسلیم شدن های مصلحتی و یا اجباری گروههای وابستهء مذکور به پیش می رفت که نسبت غیر قابل تحمل گردیدن جنایات ایشان در مناطق زیر کنترل مجاهدین زمینهء زندگی شان درمیان مردم کاملاً محدود گردیده و

بالاخره با سلاح های دست داشته خویش به صف جنایتکاران دولتی می پیوستند.

دستگاه استخباراتی دولت با استفاده از صلاحیتهای بی حد و مرز خویش قطعات و جزو تامهای قومی مربوط به تشکیل خود را با چنان آزادی عمل استخدام می نمودند که موضوع چور و چپاول و تجاوز به سنن اخلاقی مردم از اجرا آت عایشان به حساب می رفت.

گذشته از آنچه که گفته آمد، دستگاه «خاد» با توزیع پول به محتاجین محروم از عایدیکه می توانستند با آن زندگی بخور نمیر خویش را پیش ببرند وجدان و آبروی اکثر آنها را خریداری نموده و به صفت وسیلهء اطلاعاتی ایکه دیگر رحمی بر برادر، پدر، همسر، خواهر، پسر و دختر و دیگر خویشاوندان خویش نداشتند مورد استفاده قرار می دادند. زندان پل چرخي در زمان کارمل شاهد در بند افتادن این چنین افراد معصوم نیز بود که از جانب خویشاوندان خویش به مراجع اطلاعاتی معرفی می گردیدند.

به همین ترتیب مشاورین دولتی مهره های رهبري حزب و دولت را علیه يك دیگر استخدام می نمودند ایشان بدون اینکه از خود اراده یی می داشته باشند در خدمت مشاورین مربوط خود قرار گرفته و در صورت بروز اختلافات داخلی حزبی و دولتی میان شان از عرض به مقام سر مشاوریت گرفته تا مراجعه به ادارهء کریمیلین زحمت می کشیدند. همین بود که هر شعبهء حزبی و هر مقام دولتی در برابر مسئولین افغانی خویش احساس مسئولیت ننموده و فقط در پیشگاه مقام مشاوریت انجام وجیبه می نمودند.

مشاورین نظامی روسی گذشته از اجرا آت دیگر خویش، وظیفهء تعرض قطعات جنگی دولتی را بر قراء و قصبات تحت ادارهء مجاهدین طوری تنظیم می کردند که در جریان و یا ختم جنگ تمام اموال و دارایی مردم توسط آنها به غارت برده شده و شکنجه های نا جایز بر مردم اعمال می شد. دلیل رواجیابی این شیوهء برخورد و متکی به این بود که روسها به این ترتیب می خواستند تا در میان مردم و حاکمیت دولتی به ایجاد خصومت و دشمنی پرداخته و زمینهء برگشت سربازان و یا افسران دولت به محلات زیست شان را کاملاً مسدود سازند. تا بتوانند که این گروه مردود شده را تا دم مرگ با خود داشته باشند. به گونهء مثال میتوان از اجراءات امان الله گلیم جمع در شهر قندهار و لسوال خوست یاد آور شد.

آنچه که فوقاً تحریر یافت، تحلیل مختصر و مؤجزی بود که راجع به علت رواجیابی فساد در جامعهء روی کاغذ ریخته شد. ولی، ببینیم که بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی چه عللی باعث گردید تا این روند مهلك بیشتر از پیش وسعت یافته و با چنان شدتی به پیش رود که در اثر آن دیگر آبرویی برای جامعهء افغانی باقی نماند.

ناکامی طرح بینین سیوان سر آغاز فاجعهء خونین دیگر

دکتور نجیب الله که در اثر تلاشهای پیهم و مؤثر بینین سیوان نمایندهء خاص سر منشی ملل متحد به انعطاف بیشتر تن داده بود، از بیانات اخیر موصوف بر می آمد، که دیگر آقای بینین سیوان است که باید راجع به سر نوشت افغانستان تصمیم بگیرد. نه دولت افغانستان و مجاهدین. این امر سبب شد تا دستگاه های استخباراتی دول ذی دخل در مسئله، که عکس قضیه قرار داشتند، دست بکار شده و در صدد اخلال برنامهء مذکور بر آیند. مثلاً وارد گردیدن تغییر جدی در موضع گیری بین المللی دکتور نجیب الله چنان پنداشته شد که دیگر کار افغانستان در مقیاس جهانی به نفع مراجع غربی خاتمه پذیرفت. همچنان از لحاظ ملی نیز وضع به شکلی جریان یافت که در آن تلاش در جهت اکثریت یابی کادرهای مربوط به ملیت برادر پشتون در شصت کرسی داده شده برای حزب وطن آشکارا به نظر می رسید. چون اطرافیان وظیفه دار، دکتور نجیب الله از قبیل آقای سلیمان لایق، منوکی منگل، جنرال رفیع، محمد اسلم وطن جار وغیره، این برنامه را بدون کدام پوشش بدست اجرا می سپردند. بنأ رهبری اتحاد شوروی که هست و بود سیاسی و اقتصادی کشورش را در قمار افغانستان باخته بود، با بیرون کشیدن قوت های نظامی و مشاورین خود از وطن ما بار ملامتی قضیه را بدوش رهبری سابق خویش گذاشته و به این ترتیب موقف حاشیوی در کشالهء افغانستان را اختیار نمودند. دستگاه جدید تصمیم گیرنده در تخریب طرح

بینین سیوان طوري دست بكار گردید که پای دول غربی در جنگهای پلان شدهء بعدی از جانب ایشان به شکل مداخله گرانه کشانیده شد. چون مسئولین متخصص حزب کمونیست شوروی قبل از اخراج قوایشان از افغانستان مبارزهء داخل حزبی در حزب وطن را با ماهیت ناسیونالیستی طرح و دامن زده و در سرعت وحدت بخشیدن آن ابتکار مؤثر را بخرج دادند حالانکه زمینهء شدت یابی تضاد ملی در جامعهء نا آرام مان قبلاً تهیه شده بود.

به هر صورت، طرح روی دست گرفته شدهء مذکور از جانب روسیه روی دو مورد ذیل استواری داشت :

۱- در صورت دراز گردیدن دست غرب در مسألهء افغانستان مضمون ایدیولوژیک تضادها باید که کاملاً جای خود را به تضاد ملی می داد. چون، با وارد گردیدن ایدیولوژی اسلامی در آسیای میانه از طریق افغانستان خطر از بین رفتن نفوذ اتحاد شوروی در آن سوی مرزها نیز متصور بود.

۲- با ادامه و دامنه دار گردیدن جنگهای قومی در افغانستان، پای ایالات متحدهء امریکا به مداخله کشانیده شده و موجب آن گردد تا اتحاد شوروی در موضع تدافعی قرار گرفته و مسؤلیت جنگی که بعد از بیرون رفتن قوای شوروی دیگر مفهومی نداشت. بدوش امریکا سنگینی نماید. بنأ، شکل گیری دو جهت متضاد ملی در داخل حزب وطن به رهبری نجم الدین کاویانی، فرید احمد مزدک، محمد نبی عظیمی، دکتر عبدالکریم بها و غیره مهره های مؤثر به نمایندگی گویا ملیت تاجک از یک طرف و آقای سلیمان لایق، جنرال رفیع، محمد اسلم وطن جار، منوکی

منگل و کادر های از این دست به نمایندگی از ملیت برادر پشتون از جانب دیگر بی ارتباطه این موضوع نبود.

به هر صورت، طوریکه دیده شد، رقابتهای پلان شدهء فوق موجب آن گردید تا بخش ناسیونالیستی قضیه که رهبری آن را گویا تاجکها بدوش داشتند. ابتکار عمل را بدست گرفته و با دخیل ساختن پای آقای احمد شاه مسعود، جنرال عبدالرشید دوستم و عبدالعلی مزاری در مسأله اولاً اسباب سقوط صفحات شمال را فراهم ساخته و بعداً «شورای عالی جهادی افغانستان» که تحت ریاست آقای مسعود و معاونیت عبدالعلی مزاری و جنرال عبدالرشید دوستم در اوایل ماه ثور (۱۳۷۱) در ولایت پروان ایجاد شد طرح اشغال کابل را روی دست گرفتند. در شهر کابل که اختیارات نظامی عمدتاً به دست محمد نبی عظیمی قرار داشته راه دخول بی درد سر قوای نظامی شورای مذکور را آماده دیده بود. این امر سبب شد تا دکتور نجیب الله رو به فرار نهاده. با برگشت از میدان هوایی کابل در یکی از دفاتر ملل متحد پناهنده گردد. در این جریان جناح پشتون مهره های رهبری حزبی و دولتی نیز زمینهء نفوذ گروههای مسلح مربوط به حزب اسلامی آقای گلبدین حکمتیار را در مراکز نظامی تحت کنترل شان مساعد ساخته و بر شعار تسلیمی بدون قید و شرط قطعات دولتی از جانب رهبر حزب اسلامی پا فشاری گردید آقای مسعود که در اوایل مذاکراتش با نمایندگان دولت وقت بر ایتلاف سیاسی - نظامی تکیه می کرد. در لحظات حساس بعدی تقاضا نمود تا دولتی از احزاب جهادی در پاکستان تشکیل شده و ادارهء امور را در افغانستان بدست گیرد. اینکه علت و انگیزه این گذشت آقای مسعود روی چه علتی استوار بود. در

نوشته های بعدی راجع به آن تماس گرفته خواهد شد. چون در اثر همین گذشت بود که گروههای تخریب کار جهادی و دولتی در تمام نقاط کشور وارد عمل گردیده و شیرازه های تشکیلات نظامی و ادارات ملکی وطن مان را از بین بردند. و گر نه می شد که آقای مسعود با دست یافتن به اداره امور در کابل که موفق به آن شد اعلامیه بی را مبنی بر عفو عمومی کارمندان سابقه دولتی پخش نموده و بالوسیله ضعف روحی ای را که در اثر رو بسقوط رفتن حاکمیت دکتور نجیب الله بر قوتهای نظامی و کارمندان ملکی حکومت وی حاکم شده بود از بین ببرد. در این صورت قوتهای نظامی منظم سابقه با همان روحیه و امکانات خویش باقی مانده و در اثر حمایت از جانب قوتهای آقای دوستم، سید منصور نادری، شورای نظار و حزب وحدت اسلامی به حفظ آرامش و امنیت می پرداختند، ولی شعار تسلیم شوید! تسلیم شوید! آقای حکمتیار از یک طرف و بی تفاوت ماندن آقای احمد شاه مسعود در این زمینه از جانب دیگر سبب شد تا بخش پشتونهای دستگاه دولتی دکتور نجیب الله آنچه را که در اختیار داشتند به جهات قومی خود و یا قوتهای ارتباطی خویش تسلیم داده و جانب دیگر نیز عمل بالمثل را انجام دهد. از همین بود که سیستم ایجاد شده از زمان امیر عبدالرحمن خان تا روز دخول قوتهای مجاهدین در مراکز شهری وطن مان کاملاً متلاشی گردیده و دولت مداران مجاهدین به سر نوشتی روبرو گردیدند که سردار محمد نادر خان در هنگام ورود خویش به کابل به آن مواجه شده بود. به گونه بی که سردار مذکور که باقوای قبایلی تحت اداره اش حبیب الله خان کلکانی را از صحنه برداشت ارگ شاهی از جانب ایشان غارت شده و پادشاه تازه

بقدرت رسیده نسبت نیافتن جای خورد و خواب در ارگ ، بخانهء یکی از اقارب خویش بنام «امین العسس» رفته و مدتی را در آنجا پشت سر گذاشت.

به هر ترتیب تاریخ سقوط حکومت دکتور نجیب الله را می توان تاریخ حدت اوج بی نظمی در کشور دانست. چون سر از همین تاریخ بود که قطاع الطریقان و چپاول گران قبلی دولتی و جهادی که دور از مراکز شهری عمل می نمودند داخل شهرها شده و در آشنایی و همکاری باهم به پیش رفتند.

همچنان جنگهای وقفه یی و دوامدار احزاب رقیب جهادی در تمام نقاط کشور بخاطر بدست آوردن اهداف تاکتیکی و ستراتیژیک شان با ماهیت دیگری آغاز گردیده و تا به امروز ادامه دارد.

به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و علل رشد یابی فساد اجتماعی در کشور مان

با وجودیکه آقای صبغت الله مجددی در پیوند به همکاری فعال شورای نظار و رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان موفق به تشکیل دولت گردید، ولی دامنه رقابت احزاب جهادی بخاطر بدست آوردن حاکمیت دولتی وسعت یافته و باز هم زمینه بی بوجود آمد، تا عناصر و گروههای مسلح غارتگری که این بار برادران تنی دولتی شان را نیز در پهلوی خود داشتند، با استفاده از مجبورت مبارزاتی طرفهای درگیر، امکانات نظامی خویش را در معرض معامله قرار دهند حدود این استفاده جویی و معامله گری ها تا جایی رسید که قوماندانهای جهادی و دولتی معامله گر از دورترین نقاط کشور بارگاه سخاوت آقای دوستم و سید منصور نادری را یا بشکل دستوری و یا هم بحکم فطرت اصلی خویش هدف قرار دادند. اینها بخاطر بدست آوردن سهمیه خویش از مراجع مذکور تکلیف دروغ بافی و قبول فداکاری در راه تحقق اهداف جنبش ملی اسلامی افغانستان را بدوش کشیده آنچه که می خواستند در اختیارشان قرار داده می شد.

به همین ترتیب، مراکز توزیعی جنبش به میدان هنز نمایی دلالان مبدل گردیده و از همان آغاز اساس یابی تشکیل سازمان موصوف اکثر (آقا! بلی!) ها با بکار برد مهارتهاییکه در عرصه مقام یابی داشتند

موقفي را بخود اختصاص داده و بعد از بوجود آوردن حلقه‌های زنجیري ایکه حلقه‌های متشکله آن در هنر معامله‌گری و استفاده جویی هیچ گونه کمبودی از حامیان میدان دیده‌شان نداشتند، نردبان اختلاس را تا به عرش آرمانی خود بلند بردند. دلالتان موقع شناس و موقفي که دهها قوماندان ساختگی را در هر جیب خود داشتند، در پیوند به اختلاس گران توزیع کننده امکانات مادی و مالی جنبش، آنچه را که آقای دوستم در بساط سخاوت داشت به غارت بردند. این وضع که هنوز هم جریان دارد تنها در ساحة داد و ستد جنبش رواج نداشته بلکه بارگاه حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، شورای نظار، اتحاد اسلامی و غیره مراجع نیز از شر این قهرمانان سنگر معامله‌رهای نیافته و نخواهند یافت.

اینکه که امکانات بندر حیرتان به پایان رسیده و دریای سخاوت پولی آقای دوستم تقریباً خشکیده است. از آن قوماندانهاییکه بخاطر منافع آنی‌شان، شعار دفاع از حقوق ملیتهای محکوم را بلند کرده بودند، خبری نبوده و به همین ترتیب از آمرین نظامی ساخت دلالتان سیاسی ایکه تشکیل قطعه‌شان عبارت بود از قوماندان، آمرلوژستیک، آمر مالی و آمرین پیژند و سفر بری صدایی بگوش نمی‌رسد. چه اینکه، بعضی از قوماندان صاحبان به هدف رسیده از غنایم مالی و مادی جنبش، دهل جهاد علیه آقای دوستم را بصدا در می‌آورند.

گذشته از این، از جنب و جوشي که مقابل دروازه قلعه جنگی و دیگر مراکز توزیعی جنبش وجود داشته و بازار معاملات را در این آستان گرم ساخته بود، اثری بجا نمانده و جیبهای عناصر صادق به رهبر جنبش، از چهار مغزهای پوچ امیدواری از فداکاری این اجاره داران قیام

ملیتهای محکوم؟! پر می باشد مدتی نخواهد گذشت که راه رفت و آمد مهره های سیاسی، فرهنگی، هنری و سازمانی ما هر در عرصه دروغ بافی و استفاده جویی نیز با برخورد به موانع عدم توزیع قطع شده و فضای راحتی برای آقای دوستم مساعد می گردد.

علاوتاً اگر گرمی ایرا در بازار سیاست و نظامی گری حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، شورای نظر، اتحاد اسلامی و دستگاه دولتی به ملاحظه می گیریم. دلیلش را باز هم سخاوتهای پولی و مادی احزاب و تشکیل های مذکور پیریزی می نماید که به مزاح معامله گران حرفوی برابری دارد همچنان، اگر در، درگیریهای تاکتیکی و یا استراتژیک میان جبهات مربوط به احزاب جهادی شکست و یا پیروزی ای نصیب شان گردد، اکثراً، در رابطه به معامله سیاسی قوماندانهای معامله گر به محاسبه در می آید. بنأ عناصر، حلقات و جبهات موصوف که با صفات فوقاً بر شمرده شده مجهز بوده و از امکانات وسیعی برخوردار دارند، توسل به قطاع الطریقی، آدم ربایی و دیگر جنایات برای آنها شاید که از عادی ترین کنش های روزمره شان به حساب آید.

علاوه بر آنچه که مشروح افتاد لازمی خواهد بود، تا نقش قوماندانهای جهادی را نیز در رشد مفساد اجتماعی با در نظر داشت هویت قشری، طبقاتی، سطح آگاهی و رسالت مبارزاتی شان مورد بررسی قرار داده و ضمناً موضوعات سیاسی مسأله را در پیوند به اثر ورزی شیوه های عمل کرد عناصر (آقا! بلی!) به محاسبه گیریم که در این مورد تشریح نقش گروه های ذیل نوشته ما را علاقمند می سازد:

۱- روشن فکران مکتبی مسلط به ایدیولوژی اسلامی و اصول

سازماندهی.

۲- افرادی که از لحاظ آگاهی سیاسی، ایدیولوژیک و تجربه کار تشکیلاتی در موقف پایینتر قرار داشتند.

۳- عناصری که از فامیلهای اشرافی دست دوم و سوم برخاسته و با استفاده از رسوخ قومی شان جبهاتی را بوجود آوردند.

۴- افراد لومپن و اوباشیکه در گروههای مسلح جهادی تنظیم شده و بعداً به اثر شجاعت و یا بکار برد توطئه و ترور قوماندانان گروه خود را از صحنه خارج ساخته و خود در رأس آن قرار گرفتند.

الف : روشن فکران مکتبی :-

این قشر تحصیل کرده و ایدیولوژیک که با شمار کم وارد رهبری دسته جات مسلح مجاهدین در داخل کشور گردیده اند. با درک عمل قاطع دولت های خلقی و پرچمی با احتیاط و هوشیاری به پیش رفته و طوری به مبارزه می پرداختند که پای مردی و حسن شجاعت ایشان به صفت درس مقاومت به مجاهدین دست دوم از لحاظ آگاهی و دیگران به آموزش گرفته می شد. روشن فکران مذکور در اثر تبلیغات دینی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی و تاریخی احساسات مردم را علیه دولتهای دست نشانده و وقت تحریک نموده و بعد از وارد گردیدن قوتهای نظامی اتحاد شوروی به افغانستان از احساسات ملی مردم نیز استفاده بردند. این گروه روشن فکری که پایان سازش، انعطاف، تسلیمی و بی احتیاطی سیاسی خویش در مقابل دولتهای تحت الحمایه روسیه شوروی را به خوبی می دانستند به هیچ صورت تن به معامله نمی دادند. و اگر گاهی هم در زمان

دكتور نجيب الله كاري از اين دست را انجام داده باشند عمدتاً ماهيت تكتيكي داشته است.

اينك، كه انقلاب اسلامي در كشمور ما به پيروي رسيده است. با تغيير پذيري شرايط مبارزه موضع مبارزاتي ايشان دگرگون شده و اكثرأ در مقابل روشن فكراني حساس شده اند كه از پاكستان و ايران وارد گرديده و با استفاده از سهميه سازمان خويش در تقسيم مقامات دولتي موقعيت هاي مهمي را بدست آورده اند. حساسيت ايشان با ادعا هايي كه دارند از طريق بلند گرديدن شعار هاي مبارزه در مقابل فساد اجتماعي، اداري و ارزيابي سابقه مبارزاتي مهره هاي غير مستحق (آقا ! بلي !) كه در رابطه به علايق شخصي، فاميلي، قومي، محلي و فساد پيشه گي روي صحنه آمده اند متبارز مي گردد اين بخش كم شمار و محدود، اكثرأ حاضر نمي شوند تا در اداره امور دولتي در كابل سهم بگيرند. اين موضوع روي دو اصل ذيل استواري دارد :

۱- مبارزه احزاب جهادي عليه يك ديگر كه علاوه بر جهت يابي ناسيوناليستي، فعلاً ماهيت حزبي را نيز بيشتري از پيش بخود گرفته است. روشن فكران موصوف باز هم در سمت دهه حركات مجاهدين تحت فرمان خويش عليه رقباي سياسي حزب مربوطه خود در مقياس محلي، منطقوي و كشوري عمل نموده و در صددند تا نتايج نهايي مبارزات شان را در پيوند بمنافع حزبي خويش بدست آرند.

۲- حاكميت ضعيف اداره مركزي كه به شكل تشريفاتي بوجود آمده است، از هيچ گونه صلاحيت و اعتباري برخوردار نبوده و با ادارات محلي و منطقوي قوماندانهاي جهادي ايكه طرز اداره ايشان مثل دولت

کوچکی در حدود اختیارات بدون حد و مرز آنها می باشد. مقایسه گردیده نمی تواند. بناً، قوماندانان های مذکور علاقه ای بخاطر اجرای وظیفه در ادارات مرکزی نشان نمی دهند. چون می دانند، که عدم موجودیت شان در محلات و مناطق تحت تسلط آنها موجب خلع صلاحیت گردیدن ایشان می شود. آنهم به این دلیل که تشکیلات جبهات ایشان در محل اکثراً طوری شکل گرفته است که در رأس اداره آن کدام هستهء روشن فکری وجود ندارد تا بتواند خلای رهبری عقیدتی را که از نبود فرماندار مکتبی مذکور باید بوجود آید، پر نموده و در مقابل رقبای سیاسی اش رسالتمندانه عمل نماید. بناً اینها موجودیت دائمی خویش را در محل تحت تسلط خود لازمی دانسته و فاصله گرفتن از قدرت بی حد و مرزی را که در کابل بر ایشان به هیچ وجه میسر شده نمی تواند، صواب نمی دانند.

به هر صورت، اگر با برگشت به موضوع مورد بحث مان شیوهء عمل کرد ایشان را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم که برخورد این تیپ قوماندانها در مقابل جبهات، گروهبانی مسلح و افراد استفاده جو طوری عیار گردیده است که نمی خواهند منافع حیاتی حزب مربوط به خود را فدای مقابله با گروه های موصوف نموده و به این ترتیب زمینهء تقویت صفوف دشمن خویش را فراهم آورند. در عوض از گروهها و جبهات رواج دهندهء فساد به صفت وسیلهء در مقابل دشمنان مسلح خویش استفاده برده و گاه گاهی هم دیده شده است که اعمال ضد اخلاقی ایشان را طوری پلان کرده و بدست اجرا سپرده اند که در اثر آن مسئولیت اجرای بدوش جانب مقابل گذاشته شده است.

همچنان، قوماندانهای موصوف بخاطر تطمیع و خریداری جبهات

مذکور بدون اینکه خود را مقید به اصل اصولی مبارزه سازند، از رهبری حزب خویش مبالغ هنگفتی را بدست آورده و در همین راستا به مصرف می رسانند که این خود موجب موقع دادن به مجریان اعمال قطاع الطریقی، آدم ربایی و رواج یافتن فساد از طریق (آقا! بلی!) ها میگردد.

ب - قوماندانیهاییکه از لحاظ آگاهی سیاسی ایدیلوژیک و تجربه تشکیلاتی در موقعیت پایینتر قرار دارند :

این بخش مجاهدین مبارز که بنا بر حساسیت دینی، مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، محلی، قومی و ضربه پذیری از لحاظ اقتصادی در مقابل دولتهای وقت عمل کرده و در جریان مبارزه آبدیده شده اند به دو بخش روشن فکران متوسط و عادی و افراد بی سواد تقسیم می شوند مبارزین مذکور به صفت همکاران فعال روشن فکران مکتبی مبارزه بحساب آمده و در صورت نبود چنین کادر هایی در رأس قدرت محلی شان، با دریافت هدایت مستقیم از رهبری حزب خویش به مبارزه جدی پرداخته و بار فعالیتهای رسالت مندانء تشکیل خود را بدوش می کشیدند.

قوماندانیهایی از این دست دائماً به کمکهای حد اقل رهبری خود قناعت ورزیده و ندرتاً به فساد اخلاقی و اجتماعی مبادرت می ورزیدند. در شرایط فعلی که عقده های متراکم شده از اثر کم توجهی مردم به بزرگی و قابل احترام بودن ایشان تا جایی از برکت اعمال خسونت شان بر جامعه ارضاً گردیده است بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهت تبارز دادن حق بزرگی خویش به خریداری مواشی، زمینهای زراعتی، دوکانها،

آپارتمانها، وسایط نقلیه، تیز رفتار مدرن، اعمار ساختمانهای عصري، استفاده از البسه، اثاثیه و مفروشات اشرافی، ازدواجهای مکرر به راه اندازی طوي ها و مهمانی های پر مصرف وغيره ظاهر آرایي که تقریباً شامل زندگي ذوقی تمام عناصر پیروز شده، جهادی و دولتی نیز می گردد جزء مصروفیت های دنیوی شان شده است. اینها، باوجود غطه ور بودن در دریای غرایض خویش گاه گاهی هم به اجرای وظایف حزبی می پردازند.

وسعت عمل ایشان در این راستا رابطه می گیرد به قدرت درك و تحلیل آنها از حساسیت حوادثی که در برابر شان قرار گرفته و رنگ و بوی مبارزه حزبی دارند. علاوه بر آن در رفتن به میدان جنگ نفع و ضرر آن را قبل از آغاز درگیری محاسبه نموده و آنگاه تثبیت موقف می نمایند. در غیر صورت، اگر بدانند که در نتیجه خللی بر تداوم آرامش اشرافی آنها از ناحیه مذکور وارد می گردد، موضوع را از طریق علمای دینی و بزرگان قوم حل نموده و به این ترتیب در جهت بقای خویش گام می نهند.

روی دلایل فوق مبارزه علیه قطاع الطریقان، آدم ربایان وغيره گروههای دهشت افکن توجه ایشان را جلب نکرده و مصروف گردیدن را در این راه را ضیاع وقت می دانند.

ج - افرادی که از فامیلها اشرافی دست دوم و سوم برخاسته و با استفاده از رسوخ قومی شان جبهاتی را بوجود آورده اند :

این جمع نظامیان پله بین که همه امتیازات دست داشته، خویش را مرهون قوت مسلح و اعتبار جبهه وي خود هستند. در زمان حاکمیت

دوکتور نجیب اللہ و قبل از آن جهت ارضاء و اقناع صفوف رزمی شان دست به هر نوع معامله می زدند. در شرایط فعلی که مدارک قبلی آنها از مراکز توزیعی پاکستان و ایران قطع گردیده و کمک های مالی و مادی دولتهای گذشته نیز به جیب شان نمی افتد. کوشش می نمایند تا با وارد آوردن فشار بر رهبری محلی و یا مرکزی احزاب مربوطه خویش ضرورت مالی و تسلیحاتی جبهه شان را رفع نمایند. در صورت عدم دریافت امکانات دلخواه خویش از مراجع مذکور، تغییر موضع داده و در مقابل رهبری قبلی خود قرار می گیرند. تشکیلی که مسئولیت اکمال و دفاع از این چنین جبهات معامله گر را بدوش می کشد مجبور است تا از یک طرف به توقعات مادی ایشان جواب اقناعی بدهد و از جانب دیگر حرکات آزادانه آنها را هر چندی که خلاف اخلاق و موازین اجتماعی هم باشد تحت کنترل نگیرد. روی این دلیل ایشان در پهلوی، بدست آوری مالیات، عشر، اعانه و غیره مدارک کمر شکن از مردم ساحت تحت نفوذ شان، اختیار عام و تام دارند تا به عمل قطاع الطریقی و دیگر مظالم معمول و رواج یافته دست یازند. علاوه بر آن، قوماندانهای موصوف که بعضاً از قدرت قابل حساب برخوردارند هیچ گاهی به وارد گردیدن نظم و آرامش در کشور مان علاقمندی نشان نداده و از برقراری حکومت قانون وحشت دارند. بناً، تلاش می ورزند تا وضع را متشنج نگهداشته و با استفاده از آن حاکمیت بی حد و مرز خویش را دور از خطر نگهدارند.

د - افراد لومپر و اوباش :

قوماندانهای شامل این کتگوری نیز با از دست دادن مدارک

خارجی و استخباراتی سابق خویش در صددند تا با دست و پا کردن مراکز جدید اکمالاتی، اسباب اقناع سرگروههای مسلح شان را فراهم آورند. پیروزی جهاد که منجر به قطع کمک دول ذی علاقه برای اکثر احزاب گردیده و این موضوع بی تأثیر بر جبهات از این دست نمی باشد، آنها را وامی دارد تا به دروازه هایی رو بیاورند که هنوز قدرت خریداری ایشان را دارند. به همین اساس معامله آنها می تواند، با رهبری دولت، شورای نظار، حزب اسلامی آقای حکمتیار، حزب وحدت اسلامی، حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف و جنبش ملی اسلامی افغانستان صورت گیرد. احزاب و سازمانهای مذکور بخاطر تقویت صفوف نظامی خویش و یا بی خطر شدن مرزهای تحت حاکمیت شان از طریق تغییر موضع دادن گروههای معامله گر موصوف محتمل است مجبور اند تا تن به توقعات آنها داده و در جنگهای دوامدار میان یکدیگر از قوت نظامی شان اسنفاده ببرند. این امر سبب شده است تا گروههای اوباش مذکور که با گذشت هر روز در اثر کار آبی در برخورد های بین الحزبی از موقف و موقعیتهای قابل ملاحظه ای برخوردار گردیده و سرنوشت شکست و یا پیروزی یک حزب علیه حزب دیگر را بدست دارند مورد توجه و تشویق بیشتر قرار گیرند. بنأ، دیگر مرجعی وجود ندارد تا در مقابل حرکات خلاف ایشان قرار گرفته و آنها را از توسل به قطاع الطریقی، آدم ربایی، تجاوز به ناموس و مال مردم، قتل و غارت، غصب ملکیت های دولتی و شخصی وغیره اعمال غیر اخلاقی منع نماید.

موجبات سیاسی مسئله

در شرایطی که حیات سیاسی، اداری، نظامی، اقتصادی، و اجتماعی کشور ما در اختیار حاکمیت های محلی قرار گرفته است. عناصر، محافل، گروهها، جبهات و احزاب رقیب بخاطر بد نام سازی طرف مقابل خویش، اعمال خلاف اخلاق اجتماعی را در ساحات تحت کنترل رقبای خود بگونه ای سازمان می دهند، تا باشندگان محلات مذکور معتقد شوند که جنایات اعمال شده از جانب جبهات مسئول در منطقه، شان صورت می گیرد. برنامه های بد نام سازی موصوف از سبوتاژ اقتصادی گرفته با اجرای اعمال قطاع الطریقی، ترور، آدم ربایی وغیره کنشهای جنایی به پیش می رود.

به همین ترتیب راه اندازی جنگهای خونین در بین جبهات موجود در ساحهء طرف مقابل از طریق توزیع پول و چیدن توطئه توسط افراد مسلکی و با تجربه در این زمینه شامل برنامه کاری تمام احزاب گردیده است. تا بتوانند که از راه مذکور زمینه، مداخله، شان را در مناطق تحت تسلط رقبای خویش مساعد سازند. چون در این صورت یکی از طرفهای درگیر با از دست دادن حمایت مقامات بالایی حزب خویش مجبور می شود تا به جانب مخالف آن پناه برده و منطقه، زیر نفوذ خود را تسلیم آن نماید.

(آقا ! بلی !) ها

بیروکراتهای موصوف که اساساً دشمن واقعی مردم و سیستم های دولتی می باشند شرایط حساس سیاسی - نظامی فعلی ماهیت فساد پیشگی آنها را زیر پوشش قرار داده است. چون بی سر و صدا بودن حرکات ایشان نسبت به جنایات روزمره قوماندانان معامله گر کم ارزش تر به نظر می رسد.

(آقا ! بلی !) ها که در بدست آوردن موقف اداری پر در آمد با بکار برد شیوه های گوناگون به هدف رسی آشنایی دارند. اینک پس از قرار گرفتن در جاهای حساس، سیاسی، اداری و اقتصادی ادارات محل و پایتخت کشور طوری عمل می نمایند که دیگر عرصه اداره و حاکمیت برای افراد رسالت مند و دلسوز به مردم غیر قابل نفوذ گردیده و آنچه را که در توان شان است از بوجود آوردن حلقات تأمین کننده اهداف غرض آلود خویش گرفته تا تصفیه ادارات از کارمندان متخصص حافظ نظم اداری به پیش می روند. گروههای کار کشتهء مذکور علاوه بر توفیقی که در براه اندازی تشریفات خاص بخاطر راهیابی به دربار دارند. آمرین شان را به پذیرفتن تحایف، دعوتهای رنگارنگ و بزم های عیاشی عادت داده بالوسیله راه را در جهت ایجاد چنان فضایی هموار می سازند که در تحلیل نهایی بجز از نتایج اسفبار زیرین پیامد دیگری راه در قبال ندارد.

۱- نردبان توصیف ممدوح شان را تا آن حد بیابا می کشند که آمرین و اداره چنان طرف وصف آنها شخصیت نا رسای خود را در همان

حد قبول نموده و اجازه نمی دهند که دیگر حرفی از جانب فرد و یا مرجعی بخاطر رفع کوتاهی های شان بر زبان آید.

افراد غرق شدهء مذکور، هشدار باش دهندگان خود را به صفت رقیب و بدخواه خویش پنداشته و در مقابل آنها چنان عکس العملی را از خود تبارز می دهند که مشوره دهندگان مذکور را دیگر جرأت مطرح نمودن صحبت‌های مشورتی با ایشان از دست می رود. بناً : ممدوحین (آقا ! بلی !!) ها با اتکا به تشویق این همنشینان شبا روزی خویش هر کاری را که خود به صفت يك شخصیت جامع الکمالات می خواهند انجام دهند، آن را انجام داده و پیامد ناهنجار اجرا آت اوشان بدوش دستگاه رهبری محلی و جامعه سنگینی می نماید. از همین جا هم است که در ادارت تحت امر و هدایت آنها جای حسن همکاری را بی اعتمادی و سوء تفاهم گرفته و زمینه برای تحقق برنامه های توطئه آمیز (آقا ! بلی !!) ها مساعد گردیده است.

۲- بی نظم گردیدن دستگاه اقتصادی و حیف میل شدن امکانات مالی مراکز قدرت در محلات و پایتخت کشور از جانب (آقا ! بلی !!) های که وارد دربار گردانندگان امور شده و در پیوند به حسن نیت حامیان و همکاران صاحب صلاحیت خویش عمل می نمایند. معاش ماهواریکه بتواند زندگی بخورنغیر مأمورین، سربازان و افسران مصروف در سطوح پایین تشکیلات نظامی را تأمین نماید. بر ایشان توزیع نمی گردد. بناً هر مامور، هر سرباز و هر افسر بجای اینکه به اجرا ات قانونی پردازد مجبور می شود تا در صدد آن بر آید که مدرکی را بخاطر امرار معیشت فامیل خویش از هر طریقی که باشد بدست بیاورد. بنا بر همین دلیل سربازان و افسران داخل تشکیل در قطعات محارب یا دست به قطاع

الطریقی، دزدی مسلحانه و غارت اموال مردم می زنند و یا اینکه راه فرار از قطعات خویش را در پیش می گیرند. که در هر دو صورت ضرر آن به رهبری ادارات محلی و یا مرکزی رسیده و فساد اخلاقیش بدوش جامعه گذاشته می شود.

همچنان در چوکات ادارت ملکی و شعبات نظامی، توسل به رشوه و اختلاس به يك امر لازمی تبدیل گردیده و تأثیرات تحمل نا پذیر آن را به اینکه در بین جامعهء بخون نشستهء مان به مشاهد بنشینیم در جای دیگری نباید انتظار احساس آن را کشید. این فشار نامرئی بر مردم بدتر از فشار وارده از طریق قطاع الطریقی، دزدی های مسلحانه و غارتهای معمول و شبا روزی می باشد. چون، در صورت توسل و ززیدن قطعات و گروپهای مسلح جهادی به اعمال مذکور، مردم دشمنان خویش را واضحاً به شناخت می گیرند. ولی، در این مورد شناخت دشمن اصلی شان که عمدتاً بجز از همین (آقا! بلی!) ها کسان دیگری نخواهند بود بدشواری صورت می پذیرد.

● ● ● ● ● ● ● ● آیا

جنبش ملی - اسلامی افغانستان

می توانست در اتحاد با سازمان

شورای نظار باقی بماند ؟ ؟ ؟

مدخل گونه یی بر این نوشته

مطلبی که در اختیار خواننده محترم قرار دارد قبلاً در شماره های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم نشریه اندیشه که در شهر مزار شریف انتشار می یافت به تاریخ های (۱۳۷۴/۳/۱۰)، (۱۳۷۴/۶/۱) و (۵/۱۳۷۴/۷/۱۰) منتشر شده است.

اینک با وارد آوردن تغییر شکل در صفحه اول آن به چاپ دوباره اش اقدام نموده و موفق به پخش آن در شهر پشاور گردیدیم.

خوانندگان عزیز، اگر با حسن دقت نوشته ما را که گزارش گونه شکل یافته است مورد مطالعه قرار دهند شاید که ایرادی بر نویسنده نگیرند. در غیر صورت ظاهراً روحیه جانبدارانه آن لغزش ما را به جانب جنبش ملی - اسلامی افغانستان مبرهن می سازد. و مسلم است که این موضوع در رابطه به نان و نمک خوری از خوان جنبش به بررسی گرفته خواهد شد. به هر صورت، هدف ما که انعکاس واقعیت در حد توان مان بود، با در نظر داشت شرایط زندگی خویش آن را روی کاغذ ریختیم.

هم چنان باید اضافه گردد که در شکل گیری محتوای رساله نا تمام خویش از روایات ارائه شده توسط آقای محمد نسیم مهدی معاون جنبش ملی - اسلامی افغانستان، آقای سراج الدین صیادی عضو شورای اجرائیه جنبش و شخص مقرب به جنرال دوستم، آقای عبدالؤمن مکریت نماینده جنبش در کمیته تدارک شورای اهل حل و عقد، انجنیر احمد معاون

اداري و عضو شوراي اجرائيه جنبش، قاضي محمد نظيف مستضعف يکي از بنيان گذاران جنبش، آقاي آزاد بيک رهبر اتحاديه سمت شمال، داکتر ايلمراد ارغون معاون آزاد بيک، عضو شوراي اجرائيه و مسؤول شوراي اقتصادي و شخص مقرب به جنرال دوستم، دگر جنرال عبدالروف بيگي رييس ارکان قومانداني عمومي نظامي صفحات شمال جنبش، غفار پهلوان عضو شوراي اجرائيه و يکي از اساس گذاران جنبش، مير صاحب ولي جان تخاري يکي از محرکين جنبش، مرحوم عبدالصمد رجيبي درزابي معاون انجنير محمد نسيم مهدي و شخص مقرب به جنرال دوستم، جناب استاد محمد موسي توانا بنيان گذار حزب جمعيت اسلامي، آقاي بريالي نماينده شوراي نظار در شهر مزار شريف و دوست شخصي ام و علاوتاً ياد داشت هاي روزمره جنرال عبدالروف بيگي که مناسبت خويشاوندي با من دارد به خاطر تهيه مدرک در اختيارم قرار داشت.

يکي دو موضوع شفري را از رياست اوپراسيون قومانداني عمومي نظامي صفحات شمال جنبش به دست آورده و فرمان هاي صادر شده از طرف استاد برهان الدين رباني با نامه هایش توسط فرزام منشي خاص جنرال دوستم براي من سپرده شد.

گذشته از آن شخص خودم نيز تا حدودي ناظر قضايا از نزديک بوده و يادداشت هاي را که از جريان حوادث در دست داشتم وارد متن اين رساله نمودم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جنبش ملی - اسلامی افغانستان میتواندست
در اتحاد با سازمان شورای نظار باقی بماند؟

طوری که محافل سیاسی و شخصیت های علاقمند به مسایل کشوری مان در جریان هستند، آنچه که علل سقوط حکومت دکتور نجیب الله را در ماه ثور سال (۱۳۷۱) فراهم ساخت ظاهراً موضع گیری تدافعی قوت های قومی و کادر های اداری مربوط به اقوام غیر پشتون در صفحات شمال کشور بود که در اثر فشار های وارده از جانب گروپ توظیف شدهء محمد جمعه احک آمر اوپراتیفی صفحات شمال، تاج محمد مسؤول استخباراتی این آمریت و رسول بی خدا قوماندان حارندوی ولایت شبرغان شکل گرفت.

حرکت ضد دولتی مذکور که توسط جنرال دوستم، جنرال مؤمن و سید منصور نادری هدایت می گردید، طی تماس های متداوم با آقای مسعود رهبر شورای نظار و عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و آزاد بیک رهبر اتحادیه سمت شمال در زمستان سال (۱۳۷۰) دست به عمل زده و بعد از تصفیه ولایات فاریاب، سر پل، شبرغان، بلخ، سمنگان و بغلان جهت مشوره به خاطر یک طرفه نمودن کار کابل در اواخر ماه حمل (۱۳۷۱) وارد شهرک جبل السراج گردیدند.

در نشست های پیهمی که میان آقای مسعود، عبدالعلي مزاری، جنرال دوستم و عدهء زیادی از قوماندان های بزرگ صفحات شمال صورت گرفت. موضوع ایجاد جبهه یی تحت عنوان «شورای عالی جهادی افغانستان» به بحث سپرده شد. تا این که تأسیس شورای مذکور به اتفاق اراء تصویب گردیده و تحت ریاست آقای احمد شاه مسعود و معاونیت عبدالعلي مزاری و جنرال دوستم به کار خود آغاز نمود. مدتی بعد در اثر فشار های سیاسی - نظامی این شورا، دوکتور نجیب الله در اوایل ماه ثور سال (۱۳۷۱) پا به فرار نهاده، با برگشت از میدان هوایی کابل در یکی از دفاتر ملل متحد پناهنده شد. بعد از آن بنا بر تقاضای آقای مسعود، دولت مجاهدین به ریاست حضرت صبغت الله مجددی در (۸) ثور (۱۳۷۱) به جای حاکمیت وی ادارهء امور را به دست گرفت.

دگرگونی وارده در عرصهء اداری کشور، زمینه ساز متباز شدن شورای نظار به صفت سازمان محوری در به حرکت افتادن چرخ قدرت گردید.

رهبری سازمان موصوف از همان آغاز به اساس تعاملات مبارزاتی در وطن مان کوشش نمود تا رسوخ خود را در هر نقطه یی که امکان پذیر بود پخش نموده و جای رقبای سیاسی اش را بگیرد.

صفحات شمال کشور که از يك طرف ساحهء تحت نفوذ و پایگاه اجتماعی شورای نظار و از جانب دیگر منطقهء مورد توجه رهبر فعلی جنبش می - اسلامی افغانستان بود، با ارزش حیاتی یی که برای هر دو طرف معادله داشت نمی توانست که از محاسبهء آقای مسعود به دور بماند.

این که، اتحاد این دو نیرو در مقابله با حرکات تعرضی دکتر نجیب الله بنا بر ضرورت مقطعی از منطق تدافعی ناسیونالیستی برخورداري داشت. تردیدی در آن وجود ندارد. ولی، در مراحل بعدی آنچه که اسباب ناراحتی رهبری شوراي نظام را من حیث پدیدهء تهدید کننده فراهم آورد، تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان بود که به تاریخ (۱۱) جوزای سال (۱۳۷۱) خلاف توقع آقای مسعود با برنامهء سیاسی خویش ابراز هویت کرد. در حالی که فرمانروای موصوف تصور می نمود که نیرو های نظامی صفحات شمال بالاتر از ظرفیت اولی خود وسعت نیافته و هر گاهی که لازم باشد قدرت انحلالش را خواهد داشت. همان گونه که دکتر نجیب الله با چنین سنجشی حاکمیت خود را از دست داد.

با شکل گیری تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان متباز ترین افراد سیاسی - نظامی سازمان ها و احزاب فعال در صفحات شمال کشور وارد رهبری آن گردیده و به همین ترتیب استاد عطا، مولوی علم و دیگران به صفت نماینده های شوراي نظام و جمعیت اسلامی موقعیت هایی را در تشکیل مذکور به دست آوردند. ولی با گذشت زمان از طرز برخورد، محتوای بیانات و شیوهء عمل کرد ایشان استنتاج می شد که فاصلهء عمیقی در میان آن ها و دیگر اعضای رهبری جنبش وجود دارد که این فاصله باید هم به شکل طبیعی آن موجود می بود. چون تداخل کادر های مذکور در تشکیل مورد بحث ما مطابق به ضروریات تاکتیکی سیاسی صورت پذیرفته و به اساس همکاری های متقابل دوامدار و دینامیک مبارزات قبلی شکل نگرفته بود. تا بتواند که در استحکام مواضع بعدی هر دو طرف متحد به شکل منظوم و یا کشوری تأثیر

سازنده یی را به جا گذاشته و سرحد این همکاری ها را تا آن حد وسعت بخشید که در فاصله زمانی آن سوء تفاهات موجود از بین رفته و لازمی بودن اتحاد هر دو جهت را به صفت يك ضرورت حیاتی و اجتناب نا پذیر تثبیت نماید. بر عکس، طرفین اتحاد علاوه بر نداشتن سابقه یی از این دست، اختلافاتی را نیز از لحاظ عقیدتی و عملی به دوش می کشیدند که به خاطر بر طرف شدن آن یا فشار های مضمحل کننده دوامدار قورت سومی ضرورت بود تا متحدین مذکور را در موقعیت مشترك تدافعی حساس قرار می داد و یا هم اشتراك عمل دوامدار ایشان در مبارزه جهت به دست آمدن منافع مشترکی که هر دو جناح به آن ضرورت داشتند، تا می شد در بعد زمانی یی که فعالیت های متحدانه ایشان در آن صورت می گرفت، تفاهم و تقارب طبیعی سیاسی و نظامی میان آن ها به وجود آمده و به این ترتیب به يك اتحاد واقعی دست می یافتند.

قراری که دیده شد روال جاری همکاری های ایشان در فضای آرامتری که جبر عملی فشار های قابل حساب در آن تبارز چندانی نداشت، سیر نموده و تأثیرات مقتضی را از خود به جا نگذاشت.

بناً آقای مسعود جهت رسیدن به اهداف منطقی و کشوری خویش وظایف ذیل را در برابر خود قرار داد :

۱- متوسل شدن به تدابیر سیاسی - استخباراتی ماهرانه در مناطق تحت کنترل جنبش ملی - اسلامی افغانستان به خاطر تضعیف و تجزیه آن.

۲- به وجود آوری ارتش منظم و دریافت متحدین جدید جهادی جهت تحکیم پایه های حاکمیت دولتی بعد از قرار گرفتن آقای ربانی در

رأس قدرت.

الف : قراري که تجربيات تاريخي در وطن ما نشان داده است، در شرايط جنگي و روال عادي زندگي مبارزاتي، هيچ قوتي نخواسته است که نيروي مستقل و يا نيمه مستقل ديگر در ساحهء تحت نفوذ و يا مورد دعوي آن فعاليت نموده و بالاثر مزاحمتي را در اتخاذ تصاميم مستقلانه اش ايجاد نمايد. روي همين علت حاکميت آقاي مسعود که ساحات شمال کشور را من حيث پایگاه اجتماعي و مرجع به دست آوري امکانات اقتصادي و نيروي جنگي در محاسبه داشت، نمي توانست که موجوديت تشکيل سياسي نظامي نيرومندي به نام «جنبش ملي - اسلامي افغانستان» را در ساحهء مذکور تحمل نمايد. ولي، آنچه که آقاي مسعود را در آغاز کار جنبش به مصالحه و مدارا وا مي داشت، ايجابات شرايطي بود که بر دوش سنگيني مي کرد. چون در آن زمان قوت هاي نظامي جنبش ملي - اسلامي افغانستان از يك طرف با داشتن مراکز ستراتژيك در شهر کابل مسؤليت مقابله با نيروهاي حزب اسلامي را متقبل شده و در دفاع حياتي از دولت آقاي رباني قرار داشت و از جهت ديگر هيچ گونه خطر مقطعي از جانب رهبري اين سازمان در صفحات شمال متصور نبود، تا مصروفيت هايي را که در منطقهء مذکور به وجود آورده و اسباب سقوط حاکميت جهادي را فراهم سازد. بناً آقاي مسعود نمي توانست که علناً دست به اقدامات بسيجي تعرضي زده و بالوسيله متحد نيرومند خود را که تمام امکانات دست داشتهء ان هر لحظه در اختيارش قرار داشت جبراً در صف مخالفين خود هدايت کند. روي اين ملحوظ مصلحت را در اين مي ديد که الي فرا رسيدن شرايط مساعد به اقدام

مذکور کار های خود را به شکل سیاسی استخباراتی تنظیم نموده و با تطمیع افراد و محافل معامله گر در داخل جنبش به پیش برود. همین بود که بعد از مساعد گردیدن شرایط لازم جهت دست به کار شدن علیه جنبش؛ آقای مسعود تعرضش را به شیر خان بندر آغاز نموده و موضع سرحدی مذکور را که ارزش سیاسی - استخباراتی و اقتصادی خاصی برخوردار داشت از اداره جنبش بیرون کشیده و به تصرف در آورد.

بعد از سقوط شیر خان بندر که موضوع اشغال ولایت بلخ جزء برنامه های تدوین شده آقای مسعود بود، قوماندان موصوف الی فراهم آوری امکانات اجرایی در این راستا باز هم به نیرنگ های خاص سیاسی متوسل گردیده و مذاکرات مصروف کننده بی را که جهت کمایی نمودن زمانی که بدان ضرورت داشت ادامه داد. دوامدار شدن مذاکرات و طرز عملی گردیدن تخلیه شیر خان بندر از نیرو های متحد با شورای نظار که در آن هیچ گونه امتیازی برای جنبش ملی - اسلامی افغانستان دیده نمی شد. زنگ خطری برای آقای دوستم بود که بالاخر رهبر جنبش صادق بودن طرف مذاکره را به خاطر ادامه دوستی و همکاری متقابل مورد سؤال قرار داده و خود نیز در برابر آن به مانور های سیاسی توسل ورزید. روی همین دلیل، اتکاء به نزاکت های عاطفی و اخلاقی مسأله که به صفت محور حقوقی در تصمیم گیری های آقای دوستم ارزش یافته بود، جای خود را به اضل سیاست ورزی مطابق به موازین مروج کنونی در سطح منطقه و جهان داده و آخر الامر نتیجه بر این شد، تا جنبش ملی - اسلامی افغانستان وارد جبهه جدیدی به نام شورای هماهنگی گردد.

ب - به وجود آوری ارتش منظم و دریافت متحدین جدید جهادی

به خاطر تحکیم پایه های حاکمیت دولتی بعداً قرار گرفتن آقای ربانی در رأس قدرت.

سازمان شورای نظار که قبل از سقوط رژیم دوکتور نجیب الله با داشتن ماهیت منطوقی عمل نموده و ساحات تحت نفوذش را حدودی از صفحات شمال کشور تشکیل می داد؛ از لحاظ تشکیلاتی به دو بخش عمده سیاسی و نظامی تقسیم می شد:

۱ - بخش نظامی

در تشکیل نظامی شورای نظار قطعات تربیت شده خاص، جبهات جمعیتی بی که در تحت اداره قوماندان های مکتبی قرار داشتند و نیروهای قومی فعالیت می کردند.

الف - قطعات تربیت شده خاص:

ترکیب مذکور ملبس به پکول، چادر مخصوص، دریشی و پا پوش عسکری روسی بوده و ریش های مناسب به قیافه شان را داشتند. این ها عمدتاً، محصول دشوار ترین شرایط مبارزه علیه دولت های وقت و قوای شوروی به حساب می آمدند که دوش به دوش رهبر خویش رزمیده و از تجربه های متداول نظامی برخوردار بودند. در گروپ مذکور جوانان پنجشیری اکثریت داشته و با به دوش کشیدن افتخار پنجشیری گری ابراز هویت می نمودند. فیصدی دیگر اعضای آن را که بغلانی ها، بدخشانی ها، تخاری ها شمالی والان وغیره تشکیل می دادند. بار، مرهونیت و اطاعت اخلاقی از پنجشیری ها را با خود حمل می نمودند. این شعبه

تربیه دیده حرکات اجتماعی خویش را با تشریفات بخصوص انجام داده و تا آن حد تمثیل و تأمین اتوریته می کردند که طرف صحبت و یا رابطه با ایشان مجبور به ادای احترام به موصوفان می شد. این ها عمدتاً متواضع، با قناعت، انضباط پذیر و آراسته با اخلاقیات مثبت معیاری جامعه مان بوده و در عملیات تعرضی نظامی خویش یا به شکل تفننی و یا هم واقعاً از تجاوز به ناموس و دارایی مردم ابا می ورزیدند. در هر جایی که استقامت می کردند مصارف لوژستیکی خود را از جیب سازمان خود پرداخته و در امور مبارزاتی خویش با پابندی بی که بر موازین آیدیولوژیکی و تشکیلاتی تشکیل مربوطه شان داشتند، عمل می نمودند.

ارادت ایشان نسبت به آقای مسعود تا حد پذیرفتن وی به صفت یکی از ونیان دربار خداوند (ج) به پیش می رفت. قطعات تربیه شده مذکور دائماً به شکل آماده و متمرکز در اختیار رهبری خود قرار داشته و در اجرای دستاتیر وارده از جانب آن هیچ امری مانع حرکت شان شده نمی توانست.

ب - جبهات جمعیتی بی که در تحت اداره قوماندان های مکتبی قرار داشتند :

یک عده از روشن فکران مکتبی مربوط به حزب جمعیت اسلامی که با استفاده از رسوخ قومی و یا برخورداری از اهلیت نظامی خویش در رأس جبهات قرار گرفته بودند، قبل از این که مرجع اکمالاتی شورای نظار را می داشتند، امور تدارکی خویش را با فرستادن کاروان ها به

پاکستان تنظیم کرده و ازین ناحیه مشکلات زیادی را متقبل می شدند. قوماندانان های مذکور بعد از ایجاد سازمان شورای نظار روابطی را با این تشکیل برقرار ساخته و به ساده ترین وجه که زحمت چندانی در آن دیده نمی شد، از مرجع اکمالاتی سازمان موصوف به رفع ضروریات جهوی خود می پرداختند. جبهات ذکر شده اگر از يك طرف به خاطر ادای پاس در مقابل امکانات داده شده از جانب آقای مسعود اعلان تعهد به شخص وي را می نمودند، از جانب دیگر حاضر نمی شدند تا جبهات شان را به مراکز تربیتی موافق به خواهشات مبارزاتی شورای نظار تبدیل نمایند. شاید هم ایشان به این فکر بودند که در صورت رواج یابی چنین معمولی، مجبور خواهند شد تا به نورم های تشکیلاتی و اصول تربیتی این سازمان تن داده و دیده و دانسته استقلالیت عمل خویش را تابع يك سلسله مقرراتی نمایند که رعایت آن وابستگی جبری آن ها را به سازمان شورای نظار حتمی می ساخت. بنأ، این گونه نیروهای جهادی همان طوری که با داشتن چند روشن فکر کنار آمده با هم در رهبری جبهه خویش عادت کرده بودند به همان روال پیش رفته و حدود اطاعتی ایشان از آقای مسعود را تصامیم دلخواه خود شان مشخص می ساخت. نه ضروریات مطابق به پلان های تکتیکی و یا استراتژیک سازمان شورای نظار در رویا رویی های سیاسی نظامی اش با دولت وقت و یا جبهات مخالف در مناطق تحت منازعه هر دو جهت. چه، این شیوه تعهد سبب می که قوت های مورد بحث با همان روحیه قومی و ماهیت انضباط نا پذیري باقی مانده و خارج از توقعات قوماندان های شان قدمی به پیش نه گذارند. به گونه مثال، استاد عطاء و مولوی علم در ولایت بلخ، جبهات قاضی

اسلام الدین، قاضی کبیر، قوماندان بشیر، وکیل عبدالله و مامور حسن (سه گروپ اخیر الذکر در سال (۱۳۷۰) حزب اسلامی را ترک گفته و به تشکیل شورای نظار پیوستند) در ولایت تخار، عبدالحی حق جو، در ولایت بغلان و غیره جبهات در ساحات دیگر نام برد.

ج - جبهات قومی :

جبهات قومی جهادی در کشور ما که اکثراً در اثر فشار های وارده از جانب دولت های وقت و تحریک گردیدن احساسات مذهبی و ملی شان بعد از ورود قوای روسی در وطن مان شکل یافته بودند، دائماً در صدد شده اند، تا قسمی موضع بگیرند. که در هر گونه رابطه سیاسی نظامی بی که با مراجع دلخواه شان برقرار می نمایند، منافع شخصی، قومی و مذهبی آن ها حفظ گردیده و هیچ گونه ممانعتی در اتخاذ تصمیم مستقلانه ایشان به وجود نیاید.

آقای مسعود در آغاز کار، همین که با این گونه جبهات رابطه می گرفت، کوشش می نمود تا آن ها در مقابل دریافت کمک های مالی، لوژستیکی و تسلیحاتی وی، یک تعداد از روشن فکران مکتبی مربوط به شورای نظار را یا در چوکات جبهات خود بپذیرند و یا این که زمینه فعالیت مستقلانه آن ها را در ساحات تحت نفوذ شان مساعد سازند تا توانسته باشد که بالوسيله به اداره مطلق آن ها توفیق یابد. ولی این خواست وی نه تنها بر آورده نگردید، بلکه به اساس اشتباهاتی که از جانب روشن فکران مذکور و یا رهبری شورای نظار صورت گرفت، برنامه طرح شده، تلفاتی را نیز در قبال داشت، که می توان از قتل روشن فکران

مکتبی صادر شده در جبهه ملا نادر در ولسوالی رستاق ولایت تخار در سال (۱۳۶۶) که موصوف با ترك موضع اولی خود (حزب اسلامی) به تشکیل شورای نظار پیوسته بود، یاد آور شد. به همین ترتیب آقای مسعود نمی توانست که از طریق وارد آوردن فشار های نظامی و قطع مدارک پولی و تسلیحاتی بر این نهاد های خود جوش به هدف برسد. چون در این صورت جبهات مذکور یا وارد تشکیلات احزاب جهادی دیگر می شدند و یا هم با دولت وقت کنار آمده و به دشمن خطرناک شورای نظار تبدیل می گردیدند.

به هر صورت، تأثیرات سوء نظم نا پذیری قوت های قومی بر تشکیل شورای نظار تا حدی بود که اگر حادثه خونین فرخار در تابستان سال (۱۳۶۸) به وقوع نه پیوسته و عده بی از این گونه فرماندان ها کشته نمی شدند، شاید که ساحه نفوذ نیرو های آقای مسعود حتی تا شهر تالقان ولایت تخار هم وسعت نمی یافت. چون فرماندهانی مانند ملا عبدالودود با استفاده از نیروی قابل ملاحظه و رسوخی که در بین جبهات دیگر داشتند، نمی خواستند که پای تأثیر شورای نظار تا سرحد مداخله در امور محلی و قومی ایشان کشانیده شود.

این فرماندان ها اگر روابطی را با شورای نظار تأمین نموده بودند، چگونگی تصامیم و عمل شان در پیوند به پذیرش خواسته های متقابل هر دو جانب شکل می گرفت، نه به اساس حکم مطلق آقای مسعود.

بخش سیاسی سازمان شوراي نظار

بخش سیاسی سازمان شوراي نظار عمدتاً از سه گروه ترکیب

یافته بود :

۱- روشن فکران مکتبی وابسته به آقای مسعود .

۲- گروه الحیددی ها .

۳- گروه کجایی ها .

اول - گروه روشن فکران وابسته به آقای مسعود :

این گروه که تحت تربیه و نظارت خاص رهبر خویش قرار داشته و اکثراً پنجشیری بودند، علاوه بر پیش برد امور سیاسی، سازماندهی امور استخباراتی، جلب و جذب نیرو های تازه وارد، به راه اندازی تبلیغات و اجرای کار های قضایی از اعتبار و رسوخ خاص سازمانی برخوردار داشته حرکات نظامی و سازمانی عمدتاً توسط همین حلقه تنظیم می گردید. هم چنان اکثر قوماندان ها و افراد با رسوخ در تشکیل نظامی شامل این دسته می شدند. این ها حق داشتند ادعا نمایند که همه کارهء تشکیل شوراي نظار بوده و دارای هر گونه صلاحیت اجرایی هستند. از حرکات و شیوهء برخورد ایشان روحیهء افتخار به پنجشیری بودن و یا همرازی با آقای مسعود متبارز بود.

دوم - گروه الحیددی ها :

این حلقه شامل روشن فکرانی می شد که حیثیت نیروی کمکی و

متمم فعالیت های گروه محوری (پنجشیری ها و عناصر وارد شده در خصوصیات آقای مسعود) را داشته و مثل وسعت نظر رهبری سازمان شورای نظار بودند. در رأس این بخش داکتر عبدالرحمن، داکتر سحر، داکتر مشاهد، داکتر مهدی و آقای هاشمی قرار داشت.

گروه یاد شده تأثیر چندانی در قومانده دهی قوت های نظامی شورای نظار نداشته و تقریباً به شکل مجرد در محدوده فعالیت های سیاسی و روشن فکری پلان شده توسط رهبر سازمان عمل می کردند. اثر ورزی اجتماعی ایشان نیز در همین سطح بوده و پایه قومی قابل ملاحظه نداشتند.

سوم - کجایی ها :

کجایی ها که با حفظ هویت سازمان خویش وارد تشکیل شورای نظار شده بودند، عموماً به کار های استخباراتی تحت نظر عناصر محوری اشتغال داشته و موقف حسابی در رهبری سازمان را به دست آورده نتوانستند.

با آنچه که گفته آمد، موضوع قابل توجه در این قسمت نوشته را مسأله میکانیکیت تشکیلاتی شورای نظار مشخص می سازد، که این خصیصه از آوان تشکل این ترکیب تا به امروز وجود داشته و من حیث خلای پر نا شدنی خطرات تصفیوی را در آینده خواهد داشت. چون گروه های به وجود آورنده شورای نظار با پشت سر گذاری مبارزات مشترک که در زمان طولانی در پیوند به همکاری های دلسوزانه به همدیگر انجام دادند، تا الحال موفق نشده اند که مرزهای گروهی خویش را از بین برده و

من حیث يك تشكيل واقعاً واحد اعلان هويت نمایند.

انقطاب گروپی در تشکیل شوراي نظار و به طور اخص در میان الحیدیدی ها و عناصر محوري تا حدی قابل احساس بود که اگر فشار های حاد سیاسی چندین بُعدی بر ایشان و رابطه داشتن الحیدیدی ها با کشور فرانسه که در حمایت از شوراي نظار قرار داشت و دارد، مطرح نمی بود، شاید تصفیه این گروپ وقت ها قبل صورت می گرفت.

سازمان شوراي نظار با برخورداری از چنین کیفیتی که مختصراً به شرحش پرداختم حاکمیت دولتی را در اثر همکاری جناح مربوط به ملیت تاجک دستگاه رهبری دوکتور نجیب الله و مجاهدت نیرو های نظامی صفحات شمال و حزب وحدت اسلامی افغانستان در شهر کابل به دست آورده و وارد عرصه جدیدی از مبارزه گردید.

از آن جایی که جریان به قدرت رسیدن تشکیل سیاسی - نظامی مربوط به آقای مسعود با فرو پاشی تمام نهاد های متشکله سیستم دولتی سابق همراه بود، رهبر موصوف مکلفیت داشت تا جهت به نظم آوری امور اداری و نظامی بی که خود زمینه متلاشی شدن آن را پیریزی کرده و درد سر بعدی خود را تهیه دیده بود، کار هایی را انجام دهد. ولی وضع نا بسامان به وجود آورده شده. جهت راهیابی در مسیر سازنده انتظامی اول تر از همه به قوت متشکل، انضباط پذیر و تربیه دیده بی ضرورت داشت که آقای مسعود باید آن را در اختیار خود داشته، از یک جهت در مقابله با نیروی رقیب مورد استفاده اش قرار می داد و از جهت دیگر به خاطر به نظم آیی امور اجتماعی و اداری استخدامش می کرد.

قوت های تربیت یافته شوراي نظار که از لحاظ کمی ظرفیت

اجرای این وظیفه مهم و حیاتی را نداشته حتی از عهده ادارهء يك یاد و ولایت بر آمده نمی توانست؛ جبهات جمعیتی و نیرو های قومی پیوسته به این سازمان نیز با داشتن خصوصیات که قبلاً به شرح پرداختیم، نه تنها کاری را در این راستا انجام داده نمی توانستند، بلکه با شرکت ورزی در غارت اموال مردم و دارایی بیت المال، خود وسیله ایجاد بی نظمی می شدند که جهت اداره آن ها هم نیروی منظم و دلسوز باید وارد عمل می شد. بنابر رهبری شورای نظار مجبور بود تا دست توقعش را به جانب جنبش ملی - اسلامی افغانستان دراز نموده و از قوت های رزمی آن در مقابله با جبهات متعرض حزب اسلامی سود جوید. روی همین ضرورت بود که قوت های مربوط به جنبش در جبهات داغ تدافعی و تعرضی در مقابل رقبای آقای مسعود قرار گرفته و سنگین ترین بار مسئولیت نظامی آن را به دوش کشیدند. دست اندر کاران این سازمان که در شهر کابل وظیفه داشتند، تا حدی در امور نظامی مصروف شدند که حتی از جلب و جذب مساعدترین نیرو های سیاسی و نظامی بی که جز پیوستن به جنبش کار آمدن با سازمان دیگری را نمی توانستند بپذیرند، سر باز زده و اگر قدمی هم در این راه برداشته بود جواب گوی توقعات شرایط مساعد آن روزی نبود. شاید که این بی حرکتی ایشان به خاطر بی بوده است که تصور فعالیت بسیجی علیه شورای نظار از آن استنتاج نگردد تا زمینه ایجاد سوء تفاهم را به وجود آورد.

آقای مسعود که با برخورداری از حمایت چنین نیرویی به دفع خطرات نظامی از جانب حزب اسلامی پرداخت، از شرایط آماده شده جهت اجرای امور انسجامی در ساحت نظامی، اجتماعی و اداری استفاده برده و

با توسل به شیوه های تبلیغی بی که می توانست احساسات ملی و محلی افراد عادی و روشن فکران مربوط به ملیت های غیر پشتون، خاصاً تاجک ها را تحریک نماید، به فعالیت های استخدامی پرداخت. همین بود که راه تأثیرش را در بین نیرو های از هم پاشیدهء دولت قبلی و تشکیل استخباراتی مربوط به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان باز نموده و به این ترتیب با رواج دادن برنامهء تبلیغی بی که سازمان شورایی نظار به هیچ وجه مخالف خط قبلی جهادی خویش عملی نه نموده و برخورد دوستانه آن با پرچمی ها و تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان الی رسیدن به اهداف واقعی اسلامی اش وجه تکنیکی دارد، شرایط کار در بین جبهات و سازمان های جهادی را نیز مساعد ساخت. در نتیجه با استفاده از تجربیات مهره های سیاسی، اداری و استخباراتی دولت سابق قوت منظمی را به قوماندانی بابه جان به وجود آورده، روشن فکران مساعد با روحیهء سیاسی خود را که در اثر متلاشی شدن دستگاه دولتی سابق به شکل پراکنده و بی سر نوشت زندگی می کردند. در سیستم تشکیلاتی خود جا داده، ساحات دند شمالی را از وجود جبهات حزب اسلامی معلم فرید تصفیه کرد. به همین ترتیب کارمندان مربوط به منطقهء پنجشیر را بدون در نظر داشت هویت قبلی شان به وظایف مهم گماشته و حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف را به صفت متحد جهادی خویش به اداره کشید.

علل و انگیزه های عملی برهم خوردن اتحاد به وجود آمده

طوری که در بحث گذشته مذکور افتاد، موضع گیری های آقای مسعود علیه جنبش ملی - اسلامی افغانستان از همان آغاز سقوط دولت دوکتور نجیب الله مبرهن بوده و یک سلسله تشبثاتی را در پی داشت که با گذشت هر روز نیات واقعی وی را نسبت به جنبش برملا می ساخت. بناً جنبش ملی - اسلامی افغانستان نیز من حیث یک سازمان مستقل، تقاضای پیوستن قوماندانان های جبهات حزب اسلامی ولسوالی قلعه زال، چون: صمد مخدوم، معلم چاری، قلیچ آغا و قوماندان جبهه جمعیت اسلامی (قادر پهلوان) را به تشکیل مربوطه خویش پذیرفته و در اثر همکاری ایشان، موضع بندری شیر خان بندر را که در تحت اداره آمر لطیف قوماندان جبهه حزب اسلامی ولسوالی امام صاحب قرار داشت، در اواخر ماه سنبله سال (۱۳۷۱) به دست آورده و به ایجاد گارنیزون مشترک در آن ساحه پرداخت. مدتی نگذشت که امیر چوغه بی دست به عمل تلافی جویانه زده و به تاریخ (۱۳۷۱/۷/۴) تعرضی را از استقامت ولسوالی چار دره بر منطقه تربوز گذر که موضع قرار گاهی قادر پهلوان در آن قرار داشت، سازمان داده و تا سرحد تجاوز بر ناموس مردم اعمال فشار کرد. شورای عالی نظامی جنبش ملی - اسلامی افغانستان در دفاع از متحد جدید خویش برخاسته و قوتی را در تحت اداره جنرال عبدالمجید روزی به آن استقامت سوق داده و منطقه از دست رفته قادر پهلوان را دوباره اعاده نمود.

حدوث حادثات مذکور سبب شد تا آقای مسعود به تاریخ (۱۳۷۱/۷/۱۷) وارد شهر طالقان گردیده و دید و وادید هایی را با قوماندانان ولایات تخار، کندوز، بغلان و بدخشان که عمدتاً مربوط به حزب جمعیت و سازمان شورایی نظار بودند، انجام داده و در نتیجه جلسه وسیع سه روزه را سر و سامان داد.

در جلسه مذکور از عمل تعرضی امیر چوغه بی بر منطقه تربوز گذر که اهالی مسکون در آن اکثراً ترکمن ها می باشد قدر دانی کرده و اشتراک کنندگان جلسه را متوجه خطر توسعه نفوذ جنبش ملی - اسلامی افغانستان در ساحات قطفن زمین ساخت. درین جریان هیأت هایی از جانب حکومت پاکستان، ایران و ترکیه وارد شهر مزار شریف شده و مذاکراتی را با رهبر جنبش انجام دادند که مذاکرات مذکور کمک های مادی را نیز در پی داشته و طوری که از مصاحبه انجام شده آقای مسعود در اواخر زمستان (۱۳۷۱) با سندیکال ژورنالیست غربی بر می آید این موضوع هم خارج از محاسبه وی نبوده است.

در حالی که وضع به همین منوال جریان داشت، استاد ربانی بعد از سفر تاشکند خویش در اواخر ماه میزان (۱۳۷۱) وارد شهر مزار شریف گردیده و دو شب را درین آستان سپری نمود. استاد ربانی در شب دوم توقف خود ملاقاتی را با رهبر جنبش در خانه شخصی اش واقع در ساحه رهایشی فابریکات کود و برق انجام می دهد. مذاکره مذکور الی ساعت سه شب ادامه می یابد، طی آن، تقاضا می گردد تا ترتیبی صورت پذیرد که رابطه بین آقای مسعود و رهبر جنبش روال عادی اش را کسب نموده و به جانب بهتر شدن جهت یابد.

رهبر جنبش، در برابر این تقاضای استاد ربانی اظهار می دارد :
 «اگر آقای مسعود حاضر به آمدن در شهر مزار شریف نمی باشد،
 ما آماده هستیم تا به هر جایی که از طرف او تعیین می شود به خاطر
 مذاکره سفر کنیم.»

بنابراین، با پا درمیانی استاد ربانی، آقای مسعود حاضر می شود تا
 در شهر فرخار میزبانی این دعوت را به عهده گیرد، تاریخ دعوت مذکور
 که مصادف به (۱۳۷۱/۷/۲۵) بود. در همین روز تعرضی از جانب
 جبهات حزب اسلامی بغلان بر مواضع جنبش در پلخمری صورت گرفته و
 سبب شد که آقای دوستم مصروف حل این موضوع گردیده و در نشست
 تقاضا شده شرکت نماید. (۱) بنابر رهبر جنبش، غفار پهلوان و جنرال هلال
 الدین پیلوت را به صفت نماینده های خویش که داکتر تارشی و حاجی
 جمشید رستاقی آن ها را همراهی می کردند به فرخار فرستاد.

نمایندگان های توظیف شده، مذکور مذاکراتی را با آقای مسعود انجام
 داده و پیام وی را که روی انتقاد دادن تشکیل نظامی برای جبهات جهادی
 ولایات کندوز، تخار و بدیشان از جانب جنبش استوار بود، انتقال دادند.
 مدت یک ماه بعد تر از این دیدار به تاریخ (۱۳۷۱/۸/۲۶) قوت های

(۱) دلیل اصلی علاقه نشان ندادن رهبر جنبش در رفتن به فرخار، این بود که راپور
 هایی مبنی بر هدف قرار گرفتن طیارات حامل آن توسط امیر چوغه بی و دیگر جبهات
 وابسته به استاد سیاف از یک طرف و احتمال گویا تنظیم گراییدن برنامه تروری از
 جانب آقای مسعود از طرف دیگر برایش مواصلت نموده و مشوره با جنرال عبدالرؤف
 بیگی از این سفر خویش منصرف می شود. این موضوع در زمانی که مقاله ما نشر
 گردید لزوماً انعکاس داده نشده بود.

مربوط به مولوي عبدالرحمن حقاني که عضویت در «اتحادیه اسلامی ولایات شمال افغانستان» را دارا بود، مواضعی از جبهات مربوط به حزب جمعیت اسلامی را در ولسوالی شولگره اشغال نموده و این مسأله بعد از ورود هیأتی مشتمل بر جنرال عبدالرؤف بیگی، داکتر ارغون و استاد عطا به منطقه با تسلیم دهی مقداری از اسلحه، غصب شده توسط مولوي حقاني به جبهه جمعیتی شولگره حل می گردد.

در ماه های میزان و عقرب سال (۱۳۷۱) که موضوع بر گزارى «شورای اهل حل و عقد» در شهر کابل روی دست بود، از اقدامات مقدماتی کمیته تدارک این شورا استنباط می گردد که به جنبش ملی - اسلامی افغانستان من حیث یک سازمان مستقل حق اشتراک در شورای مذکور داده نمی شود، چون آقای عبدالؤمن مکریت و مولوي عبدالشکور که به صفت نمایندگان جنبش به کمیته تدارک شورای اهل حل و عقد معرفی گردیده بودند. در طول مدت اقامت خویش در کابل موفق نمی گردد تا در جلسات دایر شده کمیته تدارک که تحت ریاست نور الله عماد دایر می گردید، شرکت ورزیده و بدین وسیله، مطابق به حقی که باید برای جنبش داده می شد نقش خویش را ایفاء نمایند. این برخورد دست اندر کاران کمیته تدارک و یک سلسله مسایل دیگر سبب می شود تا مقام تصمیم گیری جنبش ملی - اسلامی افغانستان سید منصور نادری را جهت برداشت از چگونگی برگزاری شورای اهل حل و عقد و اجرای تفاهم با مقامات دولتی به کابل بفرستد.

طیاره حامل آقای نادری که به تاریخ (۱۳۷۱/۹/۱۶) در میدان هوایی کابل فرود می آید از وی استقبال گرمی صورت پذیرفته و کنترل

حرکات مستقبلین از توان مسؤلین امور خارج می گردد.

بنا بر آن موظفین وظیفه می گیرند تا از ورود بیشتر مردم به میدان هوایی جلو گیری نمایند. این امر سبب می شود تا برخورد مسلحانه بین افراد امنیتی و هوا خواهان آقای نادری صورت گرفته و در نتیجه دو نفر از افراد مربوط به سید منصور آغا به قتل می رسند. دامنه حادثه مذکور وسعت یافته و درگیری های شدید نظامی را در بین فرقه (۸۰) و حزب وحدت از یک طرف و قوت های دولتی از جانب دیگر در ساحات کوتاه سنگی، منطقه سیلو، چند اول و جاده میوند سبب می شود.

با این که وضع به همین منوال جریان دارد، قوماندان های ولایت تخار (قیوم پهلوان، ابراهیم پهلوان، پیر محمد، قاری محمد امیر و غلام حضرت) یک جا با آمر لطیف، صوفی اسمعیل، ابراهیم برنا و قوماندان احمد که در ولسوالی های امام صاحب و دشت ارچی ولایت کندوز فعالیت می کردند وارد شهر مزار شریف گردیده و دید و وادید هایی را با مقام رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان انجام می دهند تا این که بعد از سپری شدن مدتی، بنا بر دعوت آقای مسعود شهر مزار شریف را به قصد کابل ترک می گویند. هر چندی که ورود این مجمع به مرکز جنبش پلان شده نبوده است. با آن هم علاقه گرفتن ایشان به دوامدار گردیدن رفت و آمد ها اسباب ایجاد سوء تفاهم میان جنبش و شورای نظار را خلق می نماید.

در پی این مسأله به تاریخ (۱۳۷۱/۹/۲۲) وسایط حامل قوماندان های مربوط به قوای مدافع جنبش ملی - اسلامی افغانستان مستقر در حومه کابل که چهار راهی صحت عامه را عبور می نمودند

مورد حمله مسلحانه، مفرزه های دولتی قرار گرفته و جنگ شدیدی در این ناحیه در گرفته و در اثر آن به تعداد ده نفر از نیرو های جنبش و سی ایی چهل نفر از قوت های دولتی از بین رفته و مواضع زیادی از عساکر دولت توسط افراد جنبش ملی - اسلامی افغانستان تسخیر می گردد. واقعه مذکور که با کوشش آقای فوزی خاموش ساخته می شود، با رسیدن اطلاع به دست اندر کاران سیاسی - نظامی سازمان شورایی نظار در شهر مزار شریف، وضع نظامی این شهر در حالی رو به خرابی گرایید که جنرال فهیم مسؤول استخباراتی دولت، مهمان نمایندگی سازمان مربوطه اش در شهر مذکور بوده و سنگر گیری های استاد عطا، علم آزادی و غیره قوماندان های متعهد به دولت را به چشم سر مشاهده می نماید. بعد از باز گشت سید منصور نادری از کابل رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان پیشنهاد های ذیل را عنوانی استاد ربانی صادر می نماید که توسط جنرال مؤمن برای موصوف تسلیم داده می شود :

۱- به رسمیت شناخته شدن جنبش ملی - اسلامی افغانستان من حیث یک سازمان سیاسی مستقل.

۲- تأمین حقوق تمام ملیت های ساکن در کشور.

۳- حق اشتراک دادن به جنبش ملی - اسلامی افغانستان در شورایی اهل حل و عقد.

۴- سهم ساختن جنبش در ترکیب حکومت آینده.

در جواب، نامه استاد ربانی با مضمون ذیل به رهبر جنبش مواصلت می کند :

محترم جنرال صاحب عبدالرشید دوستم !

پیشنهاد شما رسید، از نظر من منظور است، در حصهء شمولیت تان در چوکات حکومت اقدام شده، مکتوب آن بعد از ختم جلسهء شورا خواهد رسید.

به همین ترتیب طی نامهء دیگری که از جانب استاد ربانی رقم می یابد رهبر جنبش به صفت معاون وزیر دفاع و مسؤول نظامی صفحات شمال معرفی گردیده و متن اصلی نامهء مذکور که در بر گیرندهء پاسخ معقول به پیشنهاد های ارائه شده از طرف رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان پنداشته نمی شود. سید منصور نادری، انجنیر محمد نسیم مهدی و آقای محقق این برخوردار استاد ربانی را يك نیرنگ سیاسی اعلان داشته و تدبیری می دانند که جهت بی درد سر ساختن جریان کار «شورای اهل حل و عقد» از جانب استاد مطرح شده است. بناً رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان به تاریخ (۱۳۷۱/۹/۲۹) هدایت می دهد تا طیارات مربوط به جنبش در خدمت هیأت های اشتراك کنند؛ در شورای اهل حل و عقد قرار نگیرد که همه مربوط به حزب جمعیت اسلامی و سازمان شورای نظار بودند. عکس العمل مذکور سبب می شود تا استاد ربانی هیئتی را مشتمل بر محترم سید محمد موسی توانا، آقای عباس کریمی، نجم الدین مصلح، عبدالواحد ورسجی، آقای خراسانی و آقای ناقد به شهر مزار شریف بفرستد. در مذاکره یی که میان هیأت مذکور و اعضای رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان صورت می گیرد. آقای ورسجی رهبر جنبش را مخاطب قرار داده می گوید :

«اگر ما آمرین تنظیم های جهادی را از جنبش خارج سازیم، چیز دیگری برای جنبش باقی نمانده و به همین خاطر است که فعلاً جنبش به

رسمیت شناخته نمی شود. و قانون احزاب هم تا الحال تصویب نشده است...»

رهبر جنبش در جواب اظهار می دارد :

«اگر جنبش را کسی به رسمیت بشناسد یا نشناسد خود به صفت يك قوت غیر قابل انکار موجود بوده و از حقوق خویش دفاع کرده می تواند. این که ما در مقابل دولت انعطاف نشان می دهیم به خاطر از خود گذری ماست. چون ما خواهان صلح در کشور هستیم، گذشته از این اگر در مقابل ما بی توجهی صورت گیرد، راه بهتری را جستجو خواهیم کرد. فعلاً به این عقیده هستیم که استاد ربانی نسبت به همه حقدار تر است...»

همین که حرف های رهبر جنبش به آخر می رسد، آقای محقق رشتهء سخن را به دست گرفته می گوید :

«اگرچه ما به حزب وحدت ارتباط داریم، ولی اگر استاد مزاري جنبش ملی - اسلامی افغانستان را من حیث يك سازمان سیاسی مستقل قبول نکنند ما هم ایشان را رهبر خود نمی دانیم. به همین ترتیب حالا نیرو های مربوط به انجنیر صاحب مهدی علیه آقای حکمتیار که رهبری حزب اسلامی را به دوش دارد، در کابل می جنگد. پس شما چگونه خواهید توانست تا آمرین جهادی را از تشکیل جنبش بیرون بکشید...»

بعداً، نظر به توافقی که صورت می گیرد، هیأت مشتمل بر انجنیر محمد نسیم مهدی، آقای محقق، سراج الدین خان صیادی، سیرت تالقانی و حاجی عبدالله نمایندهء فرقهء اسماعیلیه جهت اشتراک در شورای اهل حل و عقد وارد کابل گردیده و همزمان با ورود خویش در میدان هوایی

کابل به خاطر اجرای مذاکره به مقر ریاست جمهوری رهنمایی می گردند. قبل از این که جلسه دایر گردد، آقای مسعود از آقای انجنیر محمد نسیم مهدی سوال می کند که شما با قطع علاقه

از حزب اسلامی نمایندگی جنبش را به عهده دارید یا این که با حفظ آن. آقای مهدی جواب می دهد که با حفظ آن. آقای مسعود از جا برخاسته می گوید :

«من هیچ حرفی با نماینده حزب اسلامی ندارم» (۱) و از اتاق خارج می شود.

در همین جریان صدای آتش سلاح های ثقیله از قسمت چند اول شنیده شده و استاد ربانی اظهار می دارد :

«فیر های شادبانه است.» لحظه بی نمی گذرد که آقای مسعود دوباره وارد سالون جلسه شده و اظهار می دارد :

«افراد مسلح حزب اسلامی به کمک نیرو های جنبش وارد ساحه چند اول گردیده و برخورد با ایشان جریان دارد.»

• هیأت جنبش این ادعای رهبر شورای نظار را رد نموده و تصمیم بر این می شود تا هیأتی به محل حادثه رفته و از چگونگی موضوع گزارش بدهد. بناً هیأت چند نفری ترتیب گردیده و جهت بررسی مسأله وارد محل می شوند. هیأت موصوف پس از اجرای وظیفه سپرده شده راپور دست داشته اش را که عکس ادعای آقای مسعود بوده است. توسط نجم الدین

(۱) این موضوع در نوشته قبلی ذکر نشده بود. چون آقای مهدی راجع به آن حرفی نزده بودند. بعدها، سراج الدین خان صیادی آن را روایت کرد. که اینک با حفظ امانت به نقلش پرداختم.

مصلح به استاد رباني ارائه مي دارد. اشتراك کنندگان جلسه بعد از استماع گزارش هیأت به کار خود ادامه داده و در نتیجه به کدام موافقه نمی رسند. بناً، نمایندگان جنبش ملي - اسلامي افغانستان از اشتراك در شوراي اهل حل و عقد ابا و ورزیده و در مدت اقامت خویش در شهر کابل ملاقات هاي را با داکتر طالب نمایندهء حزب وحدت، داکتر ذبیح الله نمایندهء حضرت صاحب صبغت الله مجددی، سید حامد نمایندهء آقای گیلانی و همایون جریر نمایندهء حزب اسلامي آقای حکمتیار انجام مي دهد که انعکاس آن را در مصاحبهء آقای مسعود با ژورنالیست غربی به نام سندیکال که دارای مقدمهء کوتاهی نیز می باشد، ذیلاً به خوانش می گیریم :

«... پیروزي هاي مجاهدین در پکتیا و در شمال زمینه را خوب تر نمود، در روز هایی که رادیو هاي غربی تبصره مي نمودند که رژیم نجیب ناشکن است، ولي به ما خوب معلوم بود که نجیب در بدترین وضع قرار دارد و ما می دانستیم که حکومت نجیب زیاد پایه دار نیست، فعالیت هاي ما بسیار شده، حوادثي رخ داد که کار را تسریع بخشید، مانند رویداد هاي سمت شمال آن هم زاده کشمکش هاي جناح هاي مختلف حزب وطن بود که در به وجود آمدن انکشاف این تضاد ها ما نقش اساسي داشتیم و ازین تضاد ها استفادهء اعظمي بردیم، تا این که زمينهء سقوط رژیم را مساعد کریم، علاوه از این، رژیم را از داخل ضربات کوبنده زدیم، ما در قوای هوایی، قوای شانزده زره دار و گارد نفوذ زیاد داشتیم که از جمله می توان از اسمای جنرالان ارتباطی مانند جنرال عیسی، قوماندان فرقهء دهم قرغه، جنرال بابہ جان و جنرال عبدالرزاق که در گارد و مسؤول

محافظه میدان هوایی خواجه رواش بود نام برد... لہذا شورای عقد به میان آمد و حل را يك طرفه ساختند. در این مقاطعه از نقطه نظر نظامی سه گروه حزب اسلامی، وحدت و دوستم و هم چنان دو گروه دیگر جبهه نجات و محاذ ملی نیز از نقطه نظر نظامی با آن ها بودند و قوایی که هم داشتند نیز در خدمت آن ها بود، از نقطه نظر سیاسی هم هر پنج گروه يك اعلامیه پخش نمودند و ورقه را مشترکاً به امضاء رسانیدند و در آن موافقت نموده بودند که حکومت باید توسط قوای نظامی و حمله مشترک سقوط داده شود و این کار (موافقه) در حضور نماینده پاکستان صورت گرفت که بعد از دستگیری داماد حکمتیار (همایون جریر) ما ورق امضاء شده مذکور را از نزد او دریافتیم. این ورق امضاء شده نزد من موجود است، به شما می دهم، بخوانید؛ در آن فیصله شده بود تا دولت اسلامی افغانستان از بین برده شود و حکومت دیگری در جای آن بیاید و آن که چه کسی قدرت را بگیرد بین خود به توافق نرسیده بودند و به این اساس جنگ را شروع کردند. دوستم اعلان کرد که بی طرف است. ولی بعداً به نحوی در جنگ رول داشت. روزی که فشار دولت بالای مرکز نظامی حزب وحدت زیاد می شد قوای دوستم در کابل يك معضله خلق می کرد. « (۱)

آن چه را که فوقاً از مصاحبه آقای مسعود با سندیکال نقل کردیم، مطلب انعکاس یافته در مقدمه آن یکی از مهم ترین واقعه تاریخی وطن مان را که عبارت از سقوط دولت دوکتور نجیب اللہ با سهم گیری فعال نیرو های جنبش ملی - اسلامی افغانستان می باشد، مسخ

(۱) این مصاحبه در اوراق چاپ شده توسط ماشین گستدرن پخش گردیده است.

نموده و نقش سازندهء جنبش را در این راستا به جنرال های مانند بابه جان، محمد عیسی و عبدالرزاق داده و به همین ترتیب لحن مصاحبه طوری انضمام یافته است که گویی آقای مسعود آخرین حرف های خود را در مقابل جنبش ملی - اسلامی افغانستان اعلان داشته است. ولی، آنچه را که آیندهء این روند نشان داد حاکی از شکل گیری واقعیت هایی می باشد که خلاف این امر را منعکس ساخته و جهت به اثبات رسیدن ادعای خویش بحث مان را روی بر شماری حادثات سیاسی - نظامی صورت گرفته در فاصلهء بین مصاحبهء مذکور و آخرین برخورد نظامی در شهر مزار شریف که میان نیرو های مربوط به شورای نظار و جنبش ملی - اسلامی افغانستان صورت پذیرفته و سبب از هم پاشی اتحاد در بین سازمان های یاد شده گردید، ادامه می دهیم.

از عهد شکنی تا ایجاد بی اعتمادی

همان گونه که در مبحث گذشته مشروح افتاد، حرکت سیاسی - نظامی نیرو های مختلط صفحات شمال که در زمستان (۱۳۷۰) به مرحله پختگی خود رسیده و طی اندک زمانی ولایات جوزجان، سرپل، فاریاب، بلخ، سمنگان و بغلان را از تحت اداره دکتور نجیب الله بیرون می کشد. اعضای رهبری این حرکت پس از به دست آوردن چنین موفقیتی در گرد همایی ای شرکت می ورزند که در آن اکثراً اعضای رهبری حزب وحدت اسلامی و شورای نظار حضور به هم رسانیده و روی سر نوشت نهایی دولت وقت و موقف بعدی قوت های سهیم در جبهه ایجاد شده تصمیم می گرفتند.

جلسه مذکور در ماه حمل سال (۱۳۷۱) در شهرک جبل السراج دایر گردیده و فیصله می نماید که حاکمیت دکتور نجیب الله سقوط داده شده و رهبری این جبهه (شورای عالی جهادی) که تعداد اعضای آن به (۳۵۰) نفر می رسید، اداره امور در شهر کابل را به دست گیرد.

همین که اشتراک کنندگان مجمع مؤسس «شورای عالی جهادی» جهت راه اندازی وظایف سپرده شده از جانب شورای مذکور پراکنده گردیده و هر کدام به محل مربوطه خود مراجعه می کنند، آقای مسعود طی تماس مخابراتی با آقای دوستم اظهار می دارد:

«ما اگر طبق فیصله به عمل آمده، حکومت دکتور نجیب الله را سقوط داده و حاکمیت دولتی را خود به دست گیریم، به مقاومت احزاب

جهادي خارج از تشكيل خود مواجه خواهيم شد. بناً جهت دفع خطر ايشان، بايد اعلان نمائيم که رهبران احزاب هفتگانه مستقر در پاکستان به خاطر به وجود آوردن حاکميت اسلامي در کشور، ترکيب دولتي يي را در ظرف (۴۸) ساعت به وجود آورده و ادارهء امور را به دست گیرند. درين صورت من يقين دارم که تضاد هاي موجود درميان ايشان سبب مي شود تا جهت ايجاد چنان هسته يي به توافق نرسند. آنگاه، ما خود اعلان خواهيم داشت که رهبران موصوف استعداد ادارهء کشور و تأمين صلح در وطن ما را نداشته و اينک «شوراي عالي جهادي» وظيفهء مذکور را به دوش مي کشد و هم چنان اگر آن ها موفق به تشكيل دولت شوند، اتحاد ميکانيکي ايشان در مدت کوتاهي از هم پاشيده و اسباب بروز چنان حالي را تهيه مي دارد که در اثر آن مردم عادي کشور جبراً به شوراي ما مراجعه نموده و خواهان به دست گيري قدرت توسط خود مان مي شوند. آنگاه ما مي توانيم با منطق موجهء سياسي واردد پروسه گردیده و با برخورداري از حمايت مردم خویش به پيش برويم.» (۱)

آقاي دوستم در توافق با گفته هاي آقاي مسعود اظهار مي دارد :
 «شما خود تان مي دانيد، ما شما را به صفت رييس شوراي عالي جهادي انتخاب کرديم، پس هر چه که به خير مردم مان باشد، ما در آن مخالفتي نداريم.» بعداً با سقوط حاکميت دکتور نجيب الله، هستهء رهبري دولت اسلامي، مطابق به طرح پيشنهادي آقاي مسعود در ظرف (۲۴) ساعت تحت رياست حضرت صاحب صبغت الله مجددی تشكيل

(۱) متن مذکور حامل محتوای اظهارات آقاي مسعود مي باشد.

گردیده و با ورود خویش به شهر کابل به تاریخ (۸) ثور (۱۳۷۱) قدرت دولتی را از حاکمیت به تحلیل رفته دکتر نجیب الله تسلیم می شود. مدتی نمی گذرد که رهبری حرکت سیاسی - نظامی صفحات شمال هیئتی را مشتمل بر (۵۲) نفر تحت ریاست آقای محمد نسیم مهدی و به سخن گویی آقای محقق جهت تثبیت نمودن موقف بعدی «شورای عالی جهادی» در قبال حوادثی که بعداً به وقوع خواهد پیوست، به کابل می فرستد تا با آقای مسعود دیدار و گفتگو کند. هیأت مذکور که در اواسط ثور (۱۳۷۱) وارد کابل می شود، در شب دوم مسافرت خویش به ضیافتی دعوت می گردد که از جانب رهبر سازمان شورای نظار در تعمیر وزارت امنیت دولتی ترتیب یافته و در برگیرنده جلسه پی نیز می باشد. همین که جلسه مذکور به کار خود آغاز می نماید، آقای مسعود از ایجاد تشکیل شورای عالی جهادی انکار ورزیده و فیصله های به عمل آمده در آن را بی اعتبار اعلان می دارد، تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان که تا آن زمان مجمع مؤسس خویش را دایر نه نموده و تنها نام آن در یکی از جلسات دایر شده به اشتراک آقای دوستم، انجنیر محمد نسیم مهدی، سراج الدین صیادی، آقای طغیان، مولوی عبادی، انجنیر ابرار، جنرال عبدالمجید روزی، حاجی مصعب و چند تن دیگر، در تعمیر سابقه کمیته مالی جنبش ملی - اسلامی افغانستان واقع در شرق روضه مبارک به تصویب رسیده و از آن به بعد در اکثر صحبت ها مورد استفاده قرار می گرفته است. نسبت نا متجانس بودن اعضای متشکله اش از جانب آقای مسعود غیر حقوقی خوانده شده و اضافه می گردد :

«در صورت بیرون رفتن آقای مهدی، آقای محقق، مولوی سالک

زاده و غیره شخصیت های جهادی که هر يك عضویت یکی از احزاب جهادی فعال در کشور را دارا می باشند سازمان متصوره از هم پاشیده و تنها عناصر نظامی بی در آن باقی می ماند که مطابق به فرمان دولت اسلامی مورد عفو قرار گرفته اند.»

با مطرح شدن اظهارات فوق از جانب رهبر شوراي نظار، به اثر احتجاج آقای مهدی، آقای محقق و تاج محمد خان کوهی، نظم جلسه بهم خورده و بدون این که نتیجه بی را در پی داشته باشد، خاتمه می یابد. فردای آن شب رهبر شوراي نظار، آقای عبدالرحیم، عباس کریمی و میرزا عبدالقادر امان را مؤظف می سازد که با رییس هیأت (آقای مهدی) تماس گرفته او را در جلسه خاص که میان شخص وی و آقای مسعود دایر خواهد شد، دعوت نمایند. آقای مهدی تقاضای ایشان را رد نموده و با نشستنی موافقت می کند که علاوه بر خود وی ذوات آتی در آن شرکت داشته اند :

۱- آقای محقق.

۲- سراج الدین خان صیادی.

۳- جنرال مؤمن.

۴- جنرال سید حسام الدین حق بین.

طی این نشست که بر خلاف جلسه اولی در فضایی کاملاً تشریفاتی و حسن اخلاق صورت می گیرد، روی چهار ماده که یکی از مواد مذکور دفاع مشترک از شهر کابل بوده است، توافق به عمل می

آید. (۱)

مدتی بعد هیأت (۵۲) نفری حرکت شمال شهر کابل را با ذهنیتی که از جریان نشست اولی با خود داشته اند، ترک نموده و وارد منطقهء فعالیت خود می گردند (۲)

آنچه را که رهبر حرکت شمال از زبان فرستادگان خود به استماع می گیرد، حرف های بی ارزش و پیش پا افتاده نبوده است که تأثیری در مناسبات بعدی هر دو جهت قضیه نداشته باشد. بناً دست اندر کاران حرکت شمال در صدد می شوند تا هر چه زود تر مجمع مؤسس سازمان خویش را دایر کرده و بعد از شکل گیری ترکیب مورد نظر شان، با هویت سیاسی تشکیلاتی مستقل، به فعالیت بپردازند. مجمع مورد بحث به تاریخ (۱۰) و (۱۱) جوزای سال (۱۳۷۱) در کلوب ریاست تفحصات واقع در شهر مزار شریف دایر گردیده و بالوسیله ایجاد تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان رسماً اعلان شده و سر از تاریخ مذکور به فعالیت مستقلانه خود آغاز می نماید.

۱- سه مادهء دیگر توافق نامه تا الحال در اختیار ما قرار نگرفته است.

۲- آنچه را که به نقلش پرداخته شده از جانب انجنیر مهدی معلون جنبش ملی - اسلامی افغانستان روایت شده و هم چنان در اثر تماس های که شخص خودم با اعضای این هیأت چون قاضی محمد نظیف مستضعف. میر صاحب ولی جان، انجنیر ابرار و چند تن دیگر در شهر کابل داشتم. از گفته های ایشان نیز همین مطلب متبازر بود.

ایجاد جنبش ملی - اسلامی افغانستان و شکل گیری جریانات بعدی

با سقوط دولت دکتور نجیب الله و ایجاد حاکمیت منطوقی در صفحات شمال کشور پروسه توزیع مقادیری از مواد مختلف که در بندر حیرتان به قسم ذخیره باقی مانده بود، به يك عده از قوماندان های جهادی، قطعات نظامی مربوط به جنبش و دیگر مراجع و عناصر بنا به مشوره حاکمیت جدید از جانب رهبری جنبش آغاز گردیده و این امر سبب شد تا بندر حیرتان به مرکز تأمیناتی تبدیل گردد.

شرایط شکل گرفته توزیع، رفته - رفته مورد توجه يك عده از آمرین جبهات جهادی، شخصیت های اجتماعی سیاسی و فرهنگی نیز قرار گرفت که ایشان در طول سال های جنگ و جهاد اکثراً دست به معامله گری های گوناگون زده و درین خصوص بی تجربه هم نبوده اند. شماری از این ها که هر کدام از روابطی با تنظیم های مختلف بهره ور بودند، يك تعداد شان در پیوند به تشکیل جمعیت اسلامی و سازمان شورایی نظار عمل نموده و جزء قوت های قومی مراجع مذکور به حساب می رفتند.

افراد مربوط به کتگوری اخیر که تقریباً محتاط تر قدم می گذاشتند، قبل از ورود خویش به شهر مزار شریف و یا شبرغان، کوشش می کردند تا از طریق نامه و یا فرستادن نماینده های خاص خود به کابل،

آقای مسعود را در جریان گذاشته و به آگاهی اش برسانند که مراجعه ایشان به مرجع رهبری جنبش از حسن نیت نبوده، بلکه جهت دریافت امکانات اقتصادی بی می باشد که سازمان مذکور با استفاده از آن صفوف خود را در برابر سازمان شورایی نظار تأمین خواهد کرد.

به همین ترتیب در هنگام ملاقات با رهبر جنبش ملی - اسلامی افغانستان اصل اخلاق رایج در بازار معامله گری را رعایت کرده " از نیات سوء" آقای مسعود نسبت به جنبش ملی - اسلامی افغانستان داستان هایی را به حکایه گرفته و حاضر به اجرای خدمت می گردیدند.

هكذا، بعد از رسیدن به هدف مالی و مادی خویش دوباره به سنگر قبلی خود برگشته و با گرفتن موضع گویا جهادی آنچه را که خود می ساختند تحفه گونه به آقای مسعود تحویل می دادند. این شیوه معمول نیز تأثیرات به خصوص خود را در چاق شدن سو تفاهات میان آقای دوستم و رهبر سازمان شورایی نظار به جا می گذاشت.

با آنچه که نوشته آمد، باید اضافه گردد که جریان توزیع مواد ذخیروی حیرتان ارتباط به موضوع تنظیم گردیدن يك عده از فرماندان های مربوط به احزاب مختلف جهادی در چوکات تشکیل نظامی جنبش ملی - اسلامی افغانستان نیز داشت که حدود فعالیت ایشان تا مرز های خارج از ساحه تحت تسلط سازمان مذکور وسعت می یافت.

این اصل بسیجی جنبش ملی - اسلامی افغانستان دهشت انگیز تر از ابعاد دیگر فعالیت های مستقلانه آن مورد محاسبه آقای مسعود قرار گرفته و عمل صادقانه فرماندان های جهادی ولسوالی قلعه زال در تصفیه شیر خان بندر از وجود جبهه حزب اسلامی مربوط به آمر لطیف

که بعد از پیوستن شان به جنبش در تابستان سال (۱۳۷۱) به راه افتاد، من حیث دستاویز تأییدی بر محاسبهء مذکور علاوه گردید. همین بود که رهبری سازمان شورایی نظار تصمیم گرفت تا فعالیت های سیاسی استخباراتی خویش را در شهر مزار شریف متمرکز تر سازد. بنأ با وارد گردیدن آقای بریالی به جای داکتر احمد مشاهد در پست ریاست نمایندگی شورایی نظار در شهر مزار شریف، یک سلسله نو آوری هایی در اجرا آن نمایندگی مذکور به چشم می خورد. این پروسه با گذشت هر روز ابعاد وسیعی کسب نموده و تا مرز های عملی به پیش می رفت.

آقای بریالی که یکی از معتمد ترین مهره های گروپ محوری سازمان شورایی نظار به حساب می آمد. جوان خوش برخورد، صمیمی و آراسته با اخلاق تشریفاتی مثبت اداری در وطن مان بود. خصوصیات اخلاقی وی به حدی بر ظرافت های وظیفوی اش می چربید که گاهی بدون در نظر داشت محرمت سیاسی صحبت کرده و موضوع مورد بحث خویش را طوری طرح می کرد که فکر می شد شاید مخاطب آن یکی از یاران سازمانی مسؤلش باشد.

رابطهء موصوفه با گروپی که به رهبری جنرال خان آقا و نجیب الله مسیر در شهرک حیرتان فعالیت می کرد، بدون قطع برقرار بوده و افرادی از تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان نیز در تفاهم با آن قرار داشتند. (۱)

۱- این ها عبارت بودند از جنرال مؤمن، عالم رزم، فرزام منشی خاص جنرال دوستم، جنرال هلال الدین پیلوت و غیره. اسامی اینان در نوشتهء قبلی به خاطر نزاکت های موجود ذکر نشده است.

هم چنان، کادر سیاسی استخباراتی موصوف علیه اخوانیت و بنیاد گرایي تبلیغ نموده، مولوي علم والي ولایت بلخ را به صفت عنصر معامله گر به نکوهش می گرفت. وي خاطره، خوشي از حرکات استاد عطا و علم آزادي نداشت. در این رابطه دلیلي را که ارائه می نمود این بود، که: اینان گویا با بی پردگی عمل کرده و حساسیت خویش در برابر جنبش را تا حدی متباز می ساختند که آشتی نا پذیر بودن سازمان مربوطه، شان با جنبش ملی - اسلامی افغانستان، در اثر آن آفتابی می شد.

به همین ترتیب، فکر می نمود که این شیوه، برخورد قوماندان های موصوف مراجع جنبش را در رابطه به نیات رهبری سازمان شوراي نظار حساس ساخته و موجب آن می شود که طرف مقابل، به اتخاذ تدابیر مدافعی بپردازد.

علل و انگیزه های فرو پاشی اتحاد بوجود آمده

به همین ترتیب ؛ آقای مسعود به تاریخ (۴/۱۰/۱۳۷۱) به خاطر به دست آوردن کامل ارتفاع بالا حصار کابل که می توانست موضع خوب تعرضی و تدافعی برای قوت های وی باشد، حکم می نماید تا این نقطه از قطعه. متعلق به جنرال اسد الله مار خور که در همکاری با نیرو های جنبش ملی - اسلامی افغانستان عمل می نمود تخلیه گردیده و قطعه مذکور به ساحه بادام باغ انتقال داده شود.

اسد الله مار خور در پاسخ به امر صادر شده وزیر دفاع وقت، اظهار می دارد که قوت تحت اداره اش مربوط به تشکیل جسس بوده و بهتر خواهد بود تا اجازه انتقال آن از رهبری جنبش ملی - اسلامی افغانستان گرفته شود. موضوع مذکور طی شفریه یی به ریاست شورای عالی نظامی صفحات شمال راجع شده و جوابیه ذیل از این مرجع صادر می گردد :

«برادر محترم وزیر صاحب دفاع !

تقاضا می شود که جای قوای گارد (۱) را تغییر بدهید که خدای نخواستہ سؤ تفاهم پیدا نشود.»

آقای مسعود بدون در نظر داشت نزاکت های موجود سیاسی -

۱- منظور از قوای گارد آقای مسعود است که می خواسته است قوماندانی آن را در ارتفاع بالا حصار جابجا نماید.

نظامی در کابل موضوع تصفیه بالا حصار را از طریق اعمال زور در پیش گرفته و برخوردی که در میان قوت های موجود وی و قطعه اسد الله مار خور در محل مذکور صورت می گیرد تلفات زیادی به هر دو جانب وارد شده و در نتیجه ارتفاع بالا حصار کاملاً در تحت تسلط اسد الله مار خور در می آید. به تاریخ (۱۳۷۱/۱۰/۹) ملا شمس و قوماندان جوره در تفاهم با عبدالحی حق جو، امیر چوغه بی و یک تعداد از قوماندان های مهم حزب اسلامی ولایت بغلان بر مواضع فرقه (۷۰) جنبش ملی - اسلامی افغانستان در این ولایت تعرض نموده و با اشغال موقعیت (۱۲) سرکه که در فاصله بین بغلان جدید و وضع الجیش فرقه (۲۰) قرار دارد، بغلان کهنه و جدید را به محاصره قطعی می کشانند. این عمل تعرضی در حالی صورت می گیرد که قوت های امیر چوغه بی اولاً وارد ساحه گرداب گردیده و بعداً در همکاری با قوماندان هایی از حزب اسلامی در اطراف بغلان کهنه وارد جنگ می شود. فشار وارده به حدی کسب شدت می نماید که بالاثر جنرال غلام حیدر ربیس ارکان فرقه (۲۰) با (۱۲) چین ماشین محاروبی و (۱۲۰) نفر افراد تحت فرمان خود به دشت کیله گی عقب نشسته و مرز های برخورد طرفین الی ساحه دهنه غوری انکشاف یافته و به مسافه یک کیلو متری پوزه ایشان می رسد. در نتیجه ؛ به تاریخ (۱۳۷۱/۱۰/۲۱) شهر های بغلان کهنه و جدید توسط قوت های مشترک شورایی نظار و متحدین تاکتیکی شان سقوط نموده و این امر سبب می شود تا از جانب رهبری شورایی عالی نظامی صفحات شمال نیروی کمکی به محل فرستاده شده و جهت باز پس گیری مواضع از دست رفته تدابیری اتخاذ گردد. قوت کمکی مذکور به

تاری (۲۱/۱۰/۱۳۷۱) وارد عمل شده و ساحه بغلان صنعتی را از تحت اداره ملا شمس بیرون می کشد.

این پیش روی با عقب نشینی دو چین ماشین محاروبی مربوط به قطعه فرماندان فقیر برادر حیدر جوزجانی که جهت انتقال زخمی ها به شفا خانه به عمل می آید متوقف ساخته شده و در نتیجه رجعتی که صورت می گیرد تلفات سنگین جانی و تسلیحاتی متوجه قوت های برتر جنبش می گردد. عقیم ماندن عمل تصفیوی قوت های جنبش به وسعت ساحه جنگ افزوده و تصمیم بر این می شود تا باز هم از مقام رهبری شورای عالی نظامی صفحات شمال استحصال کمک گردد. قطعه کمکی دومی که به تعداد یک هزار و پنچ صد نفر را در بر می گرفته است، به اسرع وقت شامل ساحه محاربه شده و مواضع تدافعی نیرو های جنگی جنبش را تقویت می بخشد. آقای سید منصور نادری و جنرال عبدالرؤف بیگی که با استفاده از امداد نظامی واصله فکر تدارک تعرضی دیگر را در سر داشته اند، این برنامه ایشان با فرا رسیدن امر رهبری جنبش مبنی بر قطع برخورد تحقق پذیرفته و سبب می شود تا آقای نادری با داشتن جنرال عبدالرؤف بیگی در کنار خود به قصد ملاقات با جنرال عبدالرشید دوستم وارد شهر مزار شریف گردند. در نشستی که بین ایشان صورت می گیرد، رهبر جنبش اظهار می دارد :

«حرکت آغاز شده توسط آقای مسعود در ساحه مسئولیت شما محدود نمانده و این حادثه یک حادثه محلی نیست. تعرض ملا شمس و همکارانش بر مواضع شما به خاطر مصروف سازی قوت های عمده جنبش در بغلان صورت گرفته و آقای مسعود در نظر دارد تا حاصل این کشت

خود را از شهر مزار شریف درو نماید. بناً اگر جنگ در ساحات بغلان ادامه یابد، شورای نظار در ولایت سمنگان، منطقه تاشقرغان و شهر مزار شریف عملیات وسیعی را سازمان داده و آن گاه با قطع گردیدن خط مواصلاتی بین مزار شریف و بغلان، کار نظامی ما و شما به حدی خراب می شود که شاید از قدرت تصور مان هم فرا تر باشد. من با این محاسبه لازم دانستم تا استاد ربانی را در جریان بگذارم که جلورشد این ماجرا را بگیرد. شاید هم همین امروز هیأت مصالحتی وی وارد مزار شریف گردد.» (۱)

آقای سید منصور نادری با شنیدن دلیل مذکور به قناعت رسیده و ساعت (۶) همان روز هیأتی تحت ریاست محترم استاد سید محمد موسی توانا به مزار شریف آمده و به حل قضیه می پردازد. ولی به عقیده ما ورود هیأت نباید عامل اصلی ختم جنگ پنداشته شود. چون در عین زمان جبهات حزب اسلامی آقای حکمتیار در مناطق بت خاک و پل چرخي ولایت کابل دست به عمل تعرضی بر مواضع شورای نظار زده، با وجودی که ارتفاع مهم تپه شینه را در این تعرض از دست می دهد با آن هم مصمم بوده است تا بدین ترتیب قوت های مستقر در کابل جنبش ملی - اسلامی افغانستان را وارد جنگ نموده و به تصفیه کامل این شهر مورد منازعه جناح های مدعی قدرت سیاسی بپردازد. شاید هم از همین جا بوده باشد که آقای مسعود تن به مصالحه داده و رفع زحمت کرده است.

(۱) متن مذکور که در یاداشتهای آقای عبدالرؤف بیگی به شکل دیگری رقم یافته بود ما آن را با ادبیات گویا تر در نوشته خود انعکاس داده و تعریفی از محتوایش صورت نگرفته است.

در حالی که وضع به همین منوال جریان دارد استاد رباني جهت کم
تأثیر ساختن فشار های سیاسی - نظامی چندین بعدی رقبای خویش به
نیرنگ دیگری توسل ورزیده و فرمان گونه هایی را مبنی بر تقرر رهبر
جنبش به صفت معاون وزیر دفاع و به رسمیت شناختن جنبش ملی -
اسلامی افغانستان به شکل ذیل صادر می نماید :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرمان رییس دولت اسلامی افغانستان

شماره ۱۴۹۶ء

تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۸

درباره تقرر ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)

به حیث معاون وزیر دفاع ملي جمهوری

دولت اسلامی افغانستان

تقرر محترم ستر جنرال عبدالرشید (دوستم) به حیث معاون وزارت
دفاع ملي جمهوری دولت اسلامی افغانستان از تاریخ صدور فرمان منظور
است.

(پروفیسور برهان الدین رباني)

رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان

* * *

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ریاست دولت اسلامی افغانستان

یاد داشت

تاریخ

فرمان

محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم
با رعایت تطبیق موادی که طی موافقت نامهء جداگانه روی آن
اتفاق شده، جنبش ملی - اسلامی افغانستان را به عنوان یکی از نهاد ها
و نیو های مطرح در خدمت به اسلام و مردم متدین افغانستان به رسمیت
می شناسم

(پروفسور برهان الدین ربانی) (۱)

رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان

* * *

۱- فرمانهای فوق که در چاپ اول این رساله به شکل گستردنی به طبع رسیده بود
نتوانستیم تا از نسخ اصل آن عکس برداری کرده به چاپ بسپاریم. در چاپ دوم
که با نقص مذکور روبرو نبودیم، اصل فرمانها از نزد مان وجود نداشت تا با به
نشر سپاری آنها به رفع این خلا پرداخته می شد.

قراری که خوانندگان محترم مطالعه فرمودند فرمان به رسمیت شناختن جنبش ملی - اسلامی افغانستان مطابق به معیارات قبول شده اداری عیار نبوده و حیثیت يك نامه شخصي را دارد.

گذشته از آن متن فرمان مذکور در ورق یاد داشت نوشته شده و دارای نمبر و تاریخ نمی باشد. در نوشتن این فرمان تا حدی بی دقتی صورت گرفته است که متن آن از اشتباه املايي نیز عاری نمی باشد. مثلاً به جای نیوها «نیوها» رقم یافته و این بی توجهی را اگر به کم سوادى نویسنده فرمان استاد ارتباط بدهیم بی پایه نخواهد بود.

به عقیده ما چنین بی دقتی در نوشتن فرامین و مصوبه ها که مرجع صدور شان بالا ترین مقام دولتی را تشکیل می دهد؛ جز این که به مفهوم توهین به مقام رهبری فهمیده شود. انعکاس دهنده موضوع دیگری نمی باشد. در حالی که، شاید مرجع صدور این فرمان گونه با این برخورد غیر اصولی خود خواسته است که طرف مقابل را بی ارزش جلوه دهد.

جنرال دوستم و جنبش ملی اسلامی افغانستان

با سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در ۸ ثور سال ۱۳۷۱ افغانستان به میدان جنگهای خونین داخلی تبدیل گردیده و جغرافیای واحد آن میان فرمانروایانی از قبیل آقای احمد شاه مسعود، عبدالعلي مزاری، آقای حکمتیار، جنرال عبدالرشید دوستم، اسمعیل خان و حاجی عبدالقدیر تقسیم شد. اینها هرکدام در مناطق تحت تسلط خویش ساختار اداری را رهبری می کردند که میتوان بر آن نام دولت کوچک و بسیط محلی را گذاشت.

اداره بی نظم استاد برهان الدین ربانی در پایتخت کشور هیچگونه تاثیری بر حاکمیتهای مذکور نداشته و تا پایان عمر در کشمکش با آنها بسر برد.

سیستم ناقص اداریپکه توسط جنرال عبدالرشید دوستم در شهر مزار شریف ولایت بلخ سر از تاستان سال ۱۳۷۱ هدایت می شد، نسبت به دیگر مراکز قدرت از نظم بهتری برخوردار بوده و در ساحات تحت کنترل جنرال موصوف ملکیت دولتی و شخصی صدمه چندانی ندید.

جنرال دوستم در مدت اضافه تر از چهار سال فرمانروایی خویش به صفت نماینده اقوام اوزنک و ترکمن مورد شناخت قرار گرفته و طوری پنداشته شد که روشنفکران گرداننده ادارهء وی که اکثراً وابسته به اقوام مذکور بودند با تعصب قومی عمل می کنند.

از آنجائیکه من به صفت گرداننده نشریه آزادی «اندیشه» و سرپرست ریاست «انجمن فرهنگی امیر علیشیر نوایی» سر از روزهای اول شکلگیری تشکیل اداری جنبش ملی اسلامی افغانستان الی آخرین ایام سقوط آن شاهد صحنه بودم، به نظر من پنداشت مذکور منصفانه نبوده و واقعیت امر به گونه دیگر بود. چون جنرال موصوف با داشتن علایق خاص حزبی و اعتقاد کامل به اصل مبارزه طبقاتی حزب مربوط اش، هیچگونه علاقه نسبت به روند ناسیونالیستی متشاله؟ نداشت. روی همین علت در برنامه تدوین شده روسها مبنی بر دامنه دار ساختن برخوردهای قومی در افغانستان به صفت نماینده اقوام اوزبک و ترکمن مطرح نگردید. البته به این دلیل که مسئولین استخباراتی روسیه شوروی وقت که قبلاً تشکیل نظامی «سازمان آزادی بخش زحمتکشان افغانستان» را به صفت یک نیروی ضد جبهات جهادی اقوام پشتون در ساحه «قطغن» بوجود آورده و مورد حمایت قرار می دادند. در صدد بودند تا پیش از خروج خویش از افغانستان آنرا در چوکات وزارت داخله به شکل قطعات منظم تنظیم کرده و به این طریق زمینه تقویتش را صبغه قانونی بخشند. همچنان در آغاز سال (۱۳۶۶ هـ ش) منظوری تشکیل چهار لوی دیگر را برای سازمان «گروه کار» که متشکل از روشنفکران اوزبک، ترکمن و ندرتاً تاجک بود، در ولایات بلخ، جوزجان، سرپل و فاریاب از وزارت داخله گرفتند. تا توانسته باشند که با ایجاد قوتهای موصوف جنگ بین القومی در افغانستان را بعد از خروج خویش با سلاح ناسیونالیزم عقیدتی تجهیز کنند.

طرح مذکور در خزان سال (۱۳۶۶ هـ ش) در مورد رسمیت یافتن

گروههای نظامی «سازا» به قوماندانی جنرال صمد عملی گردید. ولی گرداننده گان «گروه کار» در مقابله با جنرال عبدالرشید دوستم که از حمایت و رهنمایی رهبری دولت و حزب برسد اقتدار «پرچم» برخوردار داشت، به شکست مواجه شد. به این ترتیب، طوریکه قبلاً اشاره کردیم، باوجودیکه جنرال دوستم شامل معادلهء منظور شده از جانب روسها در این مورد نبود، با آنها به اثر پافشاری رهبری حزب خویش خلاف توقع مشاورین روسی منظوری تشکیل فرقهء (۵۳) را به عوض چهار لوای اختصاص داده شده به «گروه کار» بدست آورد.

پس از فعال گردیدن فرقهء مذکوره رابطهء جنرال دوستم با دکتور نجیب الله به حدی صادقانه و صمیمی بود، که با خروج قوای شوروی وقت از افغانستان، قطعات تحت امرش به صفت يك نیروی سرکوب کنندهء رو به رشد در اختیار وی قرار گرفت. بناءً روسها که شاید با عملی گردیدن طرح صلح ملل متحد به ابتکار بینین سیوان موافقت نداشتند. در پی آن شدند تا حاکمیت دکتور نجیب الله را به نفع احمد شاه مسعود سقوط داده، بالوسیله پروسهء جنگ داخلی در افغانستان را طولانی سازند. تا شود که از طریق مذکور زمان کافی برای خود سازی خویش را کمایی کرده و پای ایالات متحده را در قضیه افغانستان به صفت قدرت مداخله گر دخیل سازند. بناءً عاملین استخباراتی شان در تشکیل دولت وقت و «آزاد بیک» رهبر اتحادیه صفحات شمال از دو جهت مخالف باهم دست بکار شده، با راه اندازی مانورهای ظریفانهء خبررسانی دکتور نجیب الله را در برابر جنرال دوستم حساس ساختند. جنرال صمد مسئول نظامی «سازا» یکی از کسانی بود که در مشوره با آزاد بیک در این استقامت

عمل کرد و برای دوکتور نجیب الله دهنیت بد میداد.

همان گونه که کارمندان استخبارات دولتی (خاد) متعلق به جناح بېرک کارمل به استشارهء مراجع دولتی اسناد جعل زیادی را تهیه دیده و جهت بهم اندازی هر دو طرف مورد هدف خویش از طرق مختلف برای جنرال دوستم و دوکتور نجیب الله تسلیم میدادند. همین بود که در اثر کار آبی برنامه های تهیه شده از جهت های مذکور دوکتور نجیب الله در صدد سرکوبی جنرال دوستم بر آمده و نتیجهء کار به گونهء شکل گرفت که خود بدام جنرال موصوف افتاد. بناءً نباید شورش جنرال دوستم را که بخاطر روی صحنه آمدن بېرک کارمل و دفاع از زندگی و امتیازات شخصی خودش صورت گرفته بود اساس و منطق ناسیونالیستی حق خواهانه بخشید.

همچنان قراریکه دیده شد، این عنصر مستفید شد: از احساسات قومی مردم صفحات شمال کشور الی اخریس خضات سقوط حاکمیش هیچ مشاوری از جمع صاحب رسوخان و یا روشنفکران مربوط به اقامه نژاد و ترکمن را در پهلوی خود نداشت که دارای اعتبار قومی بوده باشد. تصامیم سیاسی و اداری از جانب وی به اساس گذارشهایی گرفته میشد که آنرا جنرال «سید کامل»، «سید نورالله» و «و غفور وطن» به صفت مسئولین دستگاه استخبارات جنبش و «محمد عالم رزم» به نمایندگی از روشنفکران متعلق به جناح کارمل حزب پرچم تهیه میکردند.

از لحاظ بین المللی، موضوع رابطه داشتن آن با مراجع خاص کشور ازبکستان و بعداً روسیهء فدارتیف و ترکیه قابل پذیرش است.

افسران سرشناسی چون جنرال «عبدالرؤف بیگی» وابسته به قوم

ازبك، «داؤد عزیزي»، «امام الدين»، «روفي» و «عبدالوكيل» که متعلق به ملیت برادر پشتون بودند، با وجود داشتن سهم فعال در تنظیم نقشه های جنگی و ادارهء تشکیل نظامی جنبش ملی اسلامی افغانستان مؤثریت زیادی بر جنرال دوستم نداشتند.

رسول پهلوان و غفار پهلوان به صفت دو ضلع مثلث قدرت در دستگاه وی دارای ظرفیتی نبودند که برای آن طرح سیاسی ناسیونالیستی بدهند. احساسات منفی قومی ایشان اگر در ابتداء منجر به اعمال خشونت به خانوادهاي مربوط به پشتونهاي مسكون در محلات تحت تسلط ایشان شد، این امر به هیچ وجه تبارز دهندهء خواست اقوام ازبك و ترکمن نبوده و فقط بخاطر ایجاد خصومت میان گروه های قومی مذکور و برادرهای پشتون شان صورت گرفت. چون، مدتی نه گذشت که هر دو پهلوان موصوف و جنرال دوستم پیوند خویشاوندی با فامیلهای مربوط به این ملیت برقرار کردند. همچنان غفار پهلوان از همان آغاز به حدی در سروسامان دادن به زندگی شخصی خویش مصروف شده بود که توقعات وی از چارچوب استفاده جویی های خود و اقاایش خارج نمیشد.

رسول پهلوان تا اواسط سال ۱۳۷۳ تمام دساتیر و هدایات جنرال دوستم را بدون تردید بدست اجراء سپرده و جنرال دوستم نیز به خواهشات شخصی و ندرتاً سیاسی وی و غفار پهلوان جواب مثبت می داد که در حد تنبیه و قتل شخصیتهاي دلسوز به سرنوشت مردم شان خلاصه میگردد. جالب تر از همه اینکه طرح چنین دسیسه ها نیز از جانب خود جنرال دوستم ریخته شده و توسط افراد پرچمی به شکلی از اشکال برای دو پهلوان مذکور تلقین میشد.

صاحب رسوخان و روشنفکرانی چون، رئیس عمریای، سابق رئیس تیم بزکشی و لایت جورجان، رئیس عبدالرحمن والی فاریاب، داکتر کریم زارع والی شبرغان، حاجی شهزاده بای و حاجی بهرالدین بای از جمع تجاران بزرگ، سراج الدین خان صیادی سرپلی، «گون توغدی بای»، ترکمن، «منان مخدوم» ترکمن، «قرباننظر خان» ترکمن، انجنیر احمد، انجنیر محمد تسلیم مهدی آمر عمومی حزب اسلامی جوزجان، «صمد رجیبی» معاون آن، «گدای بای» اندخویی، داکتر ارغون معاون آزاد بیک و یک عده دیگر که از لحاظ اتنیکی به اقوام ازبک و ترکمن متعلق بودند، کوچکترین تأثیری در تصمیمگیری های سیاسی و یا تشکیلاتی جنرال دوستم نداشتند. اینها میتوانستند راجع به مشکلات اجتماعی مردم، رهایی زندانیان عادی، دریافت کمکهای مالی و مادی برای اقارت و دوستان نزدیک شان و غیره امور پیش پا افتاده و بی اهمیت بروی ترتیب اثر دهند. بالاتر از این برای خود حق نمیدادند تا حرفی را با او در میان گذارند که اسباب ناراحتی اش را فراهم ساخته و خویشتن را به به این ترتیب از نظر اندازند.

جنرال دوستم در حالات و شرایط خاص جنگی و سیاسی شورای تشریفاتی جنبش را که در آن اشخاص متبارزی چون، «سید منصور نادری» رهبر اسمعیله مذهبان افغانستان، مولوی عثمان سالکزاده والی بلخ، مولوی عبدالقدوس رحمانی والی سمنگان، مولوی عبدالرحمن حقانی یکی او قوماندانهای قدرتمند ولسوالی شولگری، مولوی عباد آمر حزب اسلامی ولسوالی آقچه، مولوی شهاب الدین از سرپل، مولوی ظریف، وکیل عبدالوهاب رئیس شورای محسن سفیدان ولایت بلخ، نور محمد

قرقین یکی از روشنفکران بانفوذ قوم ترکمن، سراج الدین خان صیادی، منان مخدوم ترکمن، انجنیر محمد نسیم مهدی و در اواخر جناب استاد محمد موسی توانا و غیره شامل بودند دعوت کرده و آنچه را که خود به آن رضایت داشت توسط یکی از افراد خاص خویش در شورا مطرح ساخته و با بدست آوردن رأی اعضای شورا برای آن پوشش حقوقی میداد.

جنرال موصوف، شخص سخاوتمند، باگذشت و اداره چي خوب در جنگ های منظم و پارتیزانی بوده، با شجاعت و دلیری که داشت نسبت به قوماندانهای همکارش در صحنه محاربه ابراز برا زندگی میکرد.

همچنان، توجه زیاد به آبادی ساحه تحت اداره خویش داشته هر کسی که به بهانه اجرای کار خیر به دربار او مراجعه میکرد بدون شک چیزی را بدست می آورد. از اینگونه بذل بخششهای وی استفادهء ناجایز نیز صورت گرفت.

جنرال دوستم به هنر مداحی و مداحان چیره دست ارزش زیاد قایل بوده و خوشنود میگردد تا زیاده تر از حقی که داشت تعریف گردد. گذشته از آن خود نیز چیزهای زیادی را در وصف شان خویش تحویل گوش شنونده میکرد. وی عادت داشت تا حرفهای دوستان داخلی و خارجی خود را از یک به دیگر انتقال داده و به این ترتیب اصل رازداری را به شکل آگاهانه یا غیر آگاهانه از ارزش تهی سازد. او هرگونه رابطه ای را که با هر کس و یا هر مرجع برقرار میکرد منظورش از وسیله قرار دادن طرف بخاطر بدست آوردن هدف شخصی اش بود. صحبت های عامیانه آن به اندازه ای جذاب و فریبنده به کار می افتاد که هر شنونده را به صادق بودنش در آنچه که میگفت معتقد میساخت.

جنرال دوستم از لحاظ اخلاقی بی نهایت عشرت طلب بوده و بذله گویانی چون «غوث زلی»، «غفور وطن»، «سخی فیضی»، «حفیظ پیلوت»، «یاسین خموش»، «ضیاء ترجمان» را میتوان از جمله مشوقین وی در این زمینه به حساب آورد. البته آقای کامگار، داکتر عظیم و یک‌عده دیگر به صفت مجریان امور در مورد مذکور نقش می باخندند. مجالس وسیع خصوصی اش با اشتراک افراد ذیل رونق می یافت:

آقای «محمد عالم رزم»، «فرزام»، «جنرال سید کامل»، «داکتر عظیم»، «غفور وطن»، «رئیس عمریای»، «حفیظ پیلوت»، «کامگار»، «ضیاء ترجمان»، «جنرال یوسف»، «زلی غوث»، «یاسین خموش»، «نورالدین همسنگر»، قربان نظر خان، عمر آغا در اواخر سراج الدین خان صیادی و داکتر ارغون، شخصیت‌های فوق را اگر از قرین دربار ه به حساب آوریم، به اشتباه نخواهیم رفت.

جنرال دوستم در معاملات سیاسی خویش کوشش به خرج میداد تا در همه حالات نافع شخصی خود را که در حفظ و تحکیم حاکمیت منطوقی او مطرح بود، در نظر داشته باشد. بناءً تعهداتی را که با جانب مقابل عقد میکرد، تا زمانی به آن پابندی نشان میداد که احتمال وارد گردیدن ضرر از آن متوجه اش می گشت.

در آن صورت به بهانه اینکه گویا طرف مقابله بدعهدی کرده است، تغییر موضوع داده و در فکر آن نبود که در معامله مذکور چه مصیبتی بر مردمش وارد خواهد آمد. چون از اول الی اخیر به این تصور بود که تا لحظه که از پشتیبانی قوت مجهز نظامی خود برخوردار است. قام جوانب قضیه افغانستان بخاطر پیاده گردیدن مقاصد سیاسی شان به

همکاری او احتیاج حیاتی دارند. بناءً با استفاده از مجبوریت‌های ایشان خواهد توانست تا ضروریات مالی و تسلیماتی خود را از طریق چانه زدن های سیاسی با آنها بدست آورده و جهت راضی نگه داشتن قوماندانهای مربوط به تشکیل خود به مصرف رساند. ولی با بکار برد اینگونه سیاست پول آور از جانب وی که تنها در چار چوب هدف بودنش محدود مانده و هیچگاهی به صفت وسیله بخاطر ایجاد یک سیستم منظم و مشروع اداری به کار نرفت. موجب رواجیابی روحیه بی غمباشی و فساد روز افزون در بین قوماندانها و شخصیت‌های عامله گر سیاسی اجتماعی پول بگیر اطرافش گردید. در نهایت منجر به ایجاد و توسعه رقابت‌های در بین ایشان شد که در اثر آن جناح میمنه چپ‌ها تحت رهبری رسول پهلوان و جانب شبرغانیان به سر دمداری «قادر دوستم» در برابر هم قرار گرفتند. صف آراییی مذکور دخالت دست‌های استخباراتی را در موضوع سبب شده بالاخره به ترور رسول پهلوان در تاریخ ۴ سرطان سال ۱۳۷۵ انجامید. کشته شدن رسول پهلوان، برادر وی جنرال عبدالملک علم مبارزه علیه جنرال دوستم را بخاطر خون خواهی برادرش برافراشته و در مفاهمه با گروه طالبان جنرال مذکور را از صحنه بیرون راند.

با سقوط ادارهء جنرال دوستم در ۲۹ ثور سال ۱۳۷۶ تشکیل جنبش نیز از همپاشید و الی فراری شدن قوماندانها رقیب مربوط احزاب مختلف حاکم بر سرنوشت مردم صفحات شمال در ماه اسد سال ۱۳۷۷ از اثر وارد شدن گروه طالبان به شهر مزار شریف، دیگر نتوانست که به صفت یک نیروی قابل حساب تجدید و تمثیل قدرت کند.

بهرصورت، با دوامدار شدن خصومت میان جنرال دوستم و احمد

شاه مسعود، بدبینی هائیکه از اثر بی مورد پنداشته شدن درگیری های محلی بوجود آمده بود شدت یافته و جناحهای ذیل را در چوکات آن متبارز ساخت:

- ۱ - جناح ازبکها.
- ۲ - جناح سید منصور نادری.
- ۳ - جناح تاجیکها به رهبری جنرال مؤمن.

الف - جناح ازبکها

گردانندگان عمده این جناح عبارت بودند از: رسول پهلوان، غفار پهلوان، انجنیر محمد نسیم مهدی، مولوی عباد، مولوی عبدالرحمن حقانی، مولوی عبدالقدوس رحمانی، جنرال عبدالرؤف بیگی، جنرال همایون فوزی، داکتر سردار ارغون، سراج الدین خان صیادی، انجنیر احمد و جنرال عبدالملک برادر رسول پهلوان.

ب - جناح سید منصور نادری

بخش سید منصور نادری در محدوده مریدهای نظامی و افراد متعلق به اعضای خانواده وی چون سید حسام الدین حقین، سید جعفر نادری، سید ظاهر، داکتر شهاب الدین خلاصه میگردد.

ج - جناح تاجیکها

جناح تاجیکها متشکل بود از: جنرال مؤمن، جنرال هلال الدین پیلوت، فضل احمد طغیان، محمد عالم رزم و استاد عطاء.

طرفهای بر شمرده شده که هر کدام در چارچوب ساحات تحت ادارهء خویش از صلاحیتهای بی حد و حصري برخوردار بودند. اعتبار از آغاز تشکیل جنبش ملي اسلامي افغانستان تا آخر تن به اطاعت قطعي از رهبري آن نداده بالاثر از اختلافات قومي در بين ايشان به گونهء ذیل شدت یافت:

۱- چگونگی بروز اختلاف میان سیدمنصور نادري و جنرال مؤمن: بعد از سقوط حاکمیت دکتر نجیب الله، سید منصور نادري ساحاتی را که زیر کنترل خویش داشت عبارت میشد از: ۱ - شهر پلخمری با اطراف و نواح آن. ۲ - از شهر پلخمری تا قسمتی از مرکز ولایت سمنگان. ۳ - شهر بغلان جدید. ۴ - ساحاتی از شهر بغلان کهنه. ۵ - درهء کیان تا مرزهایی از تاله و برفک. ۶ - ولسوالی دوشي. ۷ - ولسوالی خنجان و نقاطی از سالنگ شمالی.

جنرال مؤمن که در قریهء قاصان ولسوالی اندراب ولایت بغلان تولد یافته و مدعی سهم شدن در ادارهء امور ولایت خویش بود. ساحهء تحت نفوذ وی در محدودهء منطقهء کلدار و تاشگذر خلاصه میگردد. که در استقامتهای شرقی و غربی شهرک بندري حیرتان موقعیت داشته و ترکمن نشین هستند. دو منطقهء یاد شده بعد از پیوستن ولی قوماندان و روز گینلدي قوماندان در سال ۱۳۶۸ به قطعهء جنرال مؤمن جزء قلمرو حاکمیت وی گردیده بود. بناءً، جنرال مؤمن که از داشتن نفوذ جغرافیایی در ولایت بغلان خود را محروم احساس میکرد. در نظر داشت تا به هر ترتیبی که شود راه ورود خویش به ولسوالی اندراب را باز کرده و از طریق

مذکور به پایگاه اجتماعی دست یابد که بتواند جهت سربازگیری از آن سود جوید.

روي این ملحوظ مجبور بود تا بخاطر رسیدن به آرزوي خویش نقاطي را مورد هدف قرار دهد که تماماً در زیر کنترل سید منصور نادري و صوفي پاینده یکی از قوماندانهای مشهور حزب اسلامي قرار داشت. به گونه بیکه، قسمتهای دو شاخ تا منطقه چکک یا چوکک که در عقب شهر خنجان موقعیت دارد جبهات صوفي پاینده بر آن تسلط داشت. همچنان از ساحه چکک تا پل قوای کار، شهر خنجان نقاطي که به راه اندراب وصل میشد متعلق به قطعه ۵۰۷ بود، که قطعه مذکور را قوماندان کبیر به اداره کشید و در چوکات تشکیل نظامي سید منصور نادري اجرائي وظیفه میکرد. جنرال مؤمن با استفاده از تعلقات محلي بیکه با جنرال کبیر داشت، راه مفاهمه با وي را باز کرده و در ماه حمل سال ۱۳۷۱ یعنی یک ماه قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله به تعداد شش هزار میل سلاح خفیفه را در اختیارش قرار داد. تا قوماندان موصوف به همین تعداد جوانهای مربوط به ساحات مختلف ولسوالي اندراب را مسلح کرده و آمادگی دخول به ولسوالي مذکور را بگیرد. مدتی بعد، بی آنکه سید منصور نادري را در جریان بگذارد، قطعه ۵۰۷ را در چوکات تشکیل لوائی مربوط به خویش تنظیم کرده و افسر دیگری بنام مصطفی را به قوماندانی آن برگزید. چون قوماندان کبیر به اتهام فروش شش هزار میل سلاحی که برایش توزیع شده بود دیگر مورد توجه جنرال مؤمن قرار نداشت.

سید منصور نادري وضع را با خونسردی زیر نظر گرفته و به عوض

قطعه ۵۰۷ قطعۀ دیگری را به قوماندانی امر علی ایجاد و در تعمیر کلرپ شهرک پلخمری جابجا کرد. به تعقب این عمل غیر دوستانه جنرال مؤمن، همینکه جریان توزیع مواد ذخیره شده در شهرک بندری حیرتان شدت یافت، توافقی در میان جنرال مؤمن و سید منصور نادری بوجود آمده و به اساس آن جنرال حیدر اندرابی به صفت معاون فرقه ۲۰ و جنرال صلاح الدین یکی از مریدان خاص سید منصور نادری به حیث آمر سیاسی لوای هفتاد حیرتان تقرر یافتند. این معامله بخاطری روی دست آمد که هر دو جهت مسئله در نظر داشتند تا از طریق مذکور به منافعی که باید بدست بیاورند، برسند. مثلاً رسیدن بی درد سر سید منصور آغا به مواد ذخیره وی حیرتان و باز شدن راه نفوذ جنرال مؤمن جهت کار در قطعات مربوط به سید منصور نادری و ساحات کلیدی تحت کنترل آن توسط جنرال حیدر را میتوان در این معامله دخیل دانست.

همین بود، که جنرال مؤمن با گذشت هر روز جریان کمکهای خود به جنرال حیدر را سریعتر ساخته و جنرال حیدر از اثر توزیع آن برای افسران و سربازان قطعات مربوط به سید منصور آغا جریان جلب و جذب ایشانرا به نفع جنرال مؤمن شدت بخشید. بذل و بخشش های بی حد و حصر حیدر خان کار را بجایی کشانید که منفعت پیشبینی شده توسط سید منصور نادری از معامله مذکور تحت شعاع مداخله مستقیم و روز افزون جنرال مؤمن در قطعات و ساحه زیر تسلطش قرار گرفت. به همین ترتیب، بی پرده شدن تشبثات جنرال حیدر منتج به ایجاد بدبینی و بلند گردیدن سر و صداهای معترضانه سید منصور نادری گردید. تا اینکه در ماه جوزای سال ۱۳۷۲ قرارگاه قطعۀ تحت امر امر علی در خنجان توسط قطعۀ

۵۰۷ جنرال مؤمن غارت شده و در نتیجه اجراءات ذیل از جانب هر دو جهت مسئله رویدست گرفته شد:

۱ - جنرال غلام حیدر به طرز نامطلوبی از وظیفهء معاونیت فرقهء

۲۰ سبکدوش گردید.

۲ - جنرال صلاح الدین آمر سیاسی لوای هفتاد و نماینده خاص

سید منصور نادری به سرنوشت مشابه مواجه گشت.

۳ - يك قطار اكمالاتي شوراي نظار كه توسط جنرال مؤمن نظم

یافته و به کابل فرستاده میشد در شهر پلخمری متوقف ساخته شد.

۴ - وسایط اكمالاتي سيد منصور نادري در شهر حیرتان زیر

نظارت افراد امنیتی جنرال مؤمن قرار گرفت.

بالآخره، جنرال دوستم که در شکلگیری جریانات مذکور بی نقش

نبود دست به وساطت زده و ظاهراً به حل قضیه پرداخت.

علل شکلگیری اختلافات میان جناح تاجیکها و ازبکان جنبش

جنرال مؤمن با داشتن گرایش تاجیکی و اعتقاد به احمد شاه مسعود از آغاز کار با تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان مخالف بود. وی در محفل که به مناسبت تشریح و توضیح مرامنامهء جنبش بعد از برگزاری اولین لنگره اش در جوزای سال ۱۳۷۱ در شهرک حیرتان دایر گردیده بود، اظهار داشت:

«من به فیصله ای که در نشست جبل السراج صورت گرفته و مبنی بر آن احمد شاه مسعود به صفت رئیس و عبدالعلی مزاری و جنرال دوستم به حیث معاونین شورای عالی جهادی تعیین گردیده اند احترام قایل هستم. به اساس فیصلهء مذکور اطاعت از احمد شاه مسعود را لازمی میدانم.»

بیانیهء جنرال مؤمن در گردهم آیی مذکور ثبت گردیده و به استماع جنرال دوستم رسانیده شد. این موضعگیری وی حیثیت زنگ خطری را داشت که در گوش جنرال دوستم به صدا درآمد. جنرال دوستم از اثر رنجشی که از جنرال مؤمن برایش دست داد، اختیار ادارهء جنبش را برای جنرال عبدالرؤف بیگی سپرد که در شکلگیری حوادث شمال هیچگونه نقشی نداشت.

جنرال بیگی در ارتباط به شهرتیکه در اردو سابق افغانستان برای خود تهیه دیده و از لحاظ اتنیکی مربوط به قوم ازبک بود. مورد احترام

رسول پهلوان، غفار پهلوان و قوماندانهای دیگر جنبش قرار داشت. این خود امتیازی بود که جنرال مؤمن از آن بهره نمبرد. با آنهم جنرال موصوف نسبت نداشتن جایگاه رسمی در رهبری سازمان تازه ایجاد مذکور تلاش ورزید در رفع این خلا اقدامی صورت پذیرد. بناءً، تشکیلی را زیر عنوان قوماندانی عمومی صفحات شمال طرح و منظوری فعال شدنش را از جنرال دوستم بدست آورد. در تشکیل یاد شده جنرال دوستم به صفت قوماندان و خود به حیث رئیس ارکان آن اخذ موقعیت کرده و جنرالهای با نام و نشان دیگری از قبیل جنرال امام الدین، داؤد عزیزی، (هف)، و کسل خان، سرور رفیق و رزاق مشهور به برق را در رأس ادارات اس قوماندانی برگزید. علاوه، شعبه دیگری را بنام گروه کار بوجود آورده و اداره آنرا برای جنرال همایون فوزی سپرد که شعبه مذکور به صفت پل ارتباط میان مراجعین و قوماندانی عمومی صفحات شمال اجرایی نقش می نمود. از آن به بعد تمام دساتیر و هدایات رهبری جنبش از همین مراجع صادر گردیده و احراآت مقتضی از طریق مذکور صورت میگرفت. در خالیکه به اساس فیصله کنگره مؤسس این سازمان تشکیلات ذیل جهت اتخاذ تصمیم مقطعی و یومی باید فعال می بود:

۱ - شورای مرکزی جنبش که متشکل از ۳۵۰ نماینده بود.

۲ - شورای اجرائیه جنبش که در آن افراد ذیل عضویت داشتند:

جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش، انجنیر محمد نسیم مهدی ازبک و مربوط به حزب اسلامی معاون جنبش، حاجی محمد محقق هزاره و مربوط به حزب وحدت معاون جنبش، استاد عطاء تاجیک و مربوط به

حزب جمعیت اسلامی معاون جنبش، سید منصور نادری اسمعیلیه مذهب معاون جنبش، رسول پهلوان ازبک قوماندان قطعهء قومی دولت سابق، غفار پهلوان ازبک قوماندان قطعهء قومی دولت سابق، عاشور پهلوان ترکمن قوماندان مربوط به جبهات آزاد بیک، مولوی عبدالرحمن حقانی ازبک قوماندان جبهات آزاد بیک، داکتر سردار ارغون ازبک معاون آزاد بیک، مولوی عبدالقدوس رحمانی ازبک قوماندان جبهات آزاد بیک، سید حسام الدین حقین از گروه سید منصور نادری، رئیس عبدالرحمن ازبک مربوط جمعیت اسلامی، مولوی شهاب الدین ازبک مربوط حزب اسلامی، مولوی ظریف ازبک مربوط جمعیت اسلامی، سراج الدین صیادی ازبک مربوط جبهات آزاد بیک، وکیل عبدالوهاب عرب مربوط جمعیت اسلامی، حاجی مصوب هزاره مربوط حزب وحدت اسلامی، رئیس دین محمد خان هزاره مربوط حزب حرکت محسینی، مولوی محمد علم عرب مربوط حزب جمعیت اسلامی، مولوی محمد عثمان سالکزاده عرب مربوط حزب حرکت مولوی نبی، حفیظ ارباب ازبک مربوط حزب جمعیت اسلامی، منان مخدوم ترکمن، عبدالمجید یشچی ترکمن مربوط جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، فضل احمد طغیان عضو رهبری سازمان گروه کار تاجیک، مولوی عباد ازبک مربوط حزب اسلامی، تاج محمد خان کوهی تاجیک مربوط جمعیت اسلامی، انجنیر ابرار تاجیک عضو رهبری سازمان سیستم ملی (سزا)، نور محمد قرقین ترکمن عضو گروه کار، انجنیر احمد ازبک عضو گروه کار، عبدالرحیم فرزام پرچمی تاجیک، محمد عالم رزم تاجیک پرچمی، عبدالمجید روزی عرب پرچمی، جنرال هلال الدین پیلوت تاجیک پرچمی، جنرال مؤمن تاجیک خلعتی پرچمی شد.

۳ - شوراي عالی نظامي صفحات شمال، با عضویت :

جنرال عبدالرشید دوستم به صفت رئیس، رسول پهلوان به صفت معاون، غفار پهلوان، جنرال عبدالمجید روزي، انجنیر محمد نسیم مهدی، استاد عطاء، حاجي محمد محقق، رئیس دین محمد خان، محمد عثمان سالکزاده، مولوي عبدالقدوس رحمانی، مولوي عبدالرحمن حقانی، عاشور پهلوان، جنرال هلال الدین پیلوت، جنرال همایون فوزي، جنرال محمد عالم رزم، سید حسام الدین حقین، جنرال مؤمن.

۴ - شوراي متحدهء سياسي:

تحت ریاست فضل احمد طغیان به نمایندگی از گروه کار و عضویت نجیب الله مشیر به نمایندگی از پرچمی ها، انجنیر ابرار و خواجه الف به نمایندگی از ستمی ها، نور علی پرچمی به نمایندگی از سید منصور نادری، انجنیر عالم به نمایندگی از سازمان خودش بنام سزا. این شورا که باید ممثل تمام جناحهای سیاسی گرد آمده در اطراف جنبش می بود، بخاطر علاقه نگرفتن احزاب جهادی به آن وظیفهء خویش را انجام داده نتوانسته و در محدودهء توزیع چک و کارهای اقتصادی منحصر ماند.

قراریکه بعداً دیده شد شوراهای مذکور تنها در چارچوب عنوانی که بر آنها گذاشته شده بود باقیمانده و تا آخر توفیق نیافتند که جلسهء منظمی را دایر کنند.

بهرصورت، جنرال مؤمن که یکی از گردانندگان محوری قیام شمال علیه حاکمیت دکتر نجیب الله شناخته شده و از اعتباری در نزد استاد

برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود برخوردار گردیده بود توقع نداشت که عبدالرؤف بیگی در هیئت معاون تام الاختیار جنرال دوستم بر او امر ونهی کند. بناءً بعد از مدتی در برابر دساتیر و امریه های صادر شده از جانب جنرال بیگی و همایون فوزی مخالفت نشان داده و از اجرای آنها سر پیچید.

جنرال عبدالرؤف بیگی

ریاست دولت اسلامی افغانستان

تاریخ:

برادر بزرگوار جنرال عبدالرشید دوستم سلام علیکم در حدیث مبارک

آیا بید:

برادر بزرگوار صلح در میان مؤمنان صورت میگیرد، هر کس با ما

محبت نمود، تردیدی در مورد وجود دارد. مع کتب و احادیث

بید ما نیست. این سخن بکنی که محمدای آمی تا ابد انجلیح
را از جهات مختلف فراهم نماید! طبع تا رسانیده خواهد

عبدالرشید دوستم
فرستاده برهان الدین ربانی
جمهوری دولت اسلامی
افغانستان

نامه ربانی به اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان

ذریعه جنرال دوستم گسیل شده است

جلالتاب محترم اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان
السلام علیکم

سرت دارم که بهترین سلام ها و تمنیات خویش را به نمایندگی از جمهوری اسلامی افغانستان و شخص اینجانب به جناب عالی توسط شهابه محصرت ملت برادر ازبکستان تقدیم می‌دارم

جلالتاب محترم

ملت های افغانستان و ازبکستان و اشتراکات تاریخی و فرهنگی باهم متصل ساخته است که میسراند در راستای روابط سیاسی ، اقتصادی و علمی میان هر دو کشور برادر و همسایه نقش عمده و اساسی ایفا نماید . جمهوری اسلامی افغانستان برای پیروزی سیاست های بازسازی و توسعه خویش به فضای سازگاری ، صلح و ثبات منطقه ای ضرورت مبرم و اساسی دارد و در روشناهی همین سیاست ، خواستار روابط دوستانه و برادرانه با تمام کشورهای آسیای مرکزی به خصوص کشور شما می باشد .

جلالتاب محترم

جمهوری اسلامی افغانستان بدوستی و حسن همجواری با کشور ازبکستان ارج فراوان قایل است و نقش کشور شما را در استقرار صلح و ثبات در منطقه مثبت و سازنده ارزیابی می نماید . انجام از سیاست مذاکره ، در ادامه به پیام ها و گفتگوهای قبلی اینک هیات افغانی و ازبکستان سر جنرال عبدالرشید دوستم به ازبکستان اعزام می‌دارم و همین دارم که مذاکرات جانب افغانی با برادران ما ، در ازبکستان در گسترش روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان هر دو کشور برادر و همسایه تمهیدات و سازنده قام خواهد شد .

در آخر فرصت و محنت مسزوده ، صحت مندی ، طول عمر و موفقیت جناب عالی و سعادت ملت

ازبکستان را از بارگله خداوند لایزال نهادارم .

پروایسور جهان الدین ربانی

رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

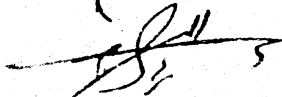
گردن پتی ربانی به جنرال دوستم بخاطر وقوع حادثه صدر
موتتم جنرال عبدالرشید دوستم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد!

رسید وارم با عجم برادران صحت و سعادت یافته
مشکل قندز مایه شوش عین من گردید، هستن که ننگ
شکوه آهنه هم که کجی مارتها را فرزند ساکنند هم
را خور آید از زنده املح یافتن بعین کردیم در
صنوع عاجل حل گردد.

استاد محمد زکریا عیال منی را یک رئیس بوش
نیده عرض کرده بودم، با او تکرار با آنها صحت
من شده صنوع همگاری بنام

والسلام



۱۷ / ۸ / ۷۷

اعتراف هیئت از جانب ربانی به جنرال دوستم تحت ریاست
استاد " توانا "

مکرم سرت جنرال عبدالرشید دوستم به خدمت باسید!

امید دارم باسید در ستانج و همکاران خیرین محبت و خدمت باسید

عیاشی را ریاست استاد ترونا و حضرت برادر ابراهیم

الانگلیسی ، برادر ورسجی ، برادر داکتر تارکی ، برادر

مصطفی ، برادر ناقد ز ستاد هم روس هم تضا یا با سما صحبت

شاید ، امید دارم به نتیجه برسید ، در شرایط حمله باسید

از زن نهضت رو ضاع نه نفع در ستانج

با برادران ، شما در میان میکنید

بالتوفیق

سپهر مسعود به قوماندانانش مبنی بر اطاعت عام و تام

از قوماندان سپه منصور نادری (کیانی)

برادر مکرم عاقل

اشهدم علیکم

به آن برادر محترم وطنیه داده می شود در تمام امور

در ولایت بغداد از جمله آن محترم سپه منصور نادری عقد ۱۹۱۱

شورای عالی سپه استادی ستانج و در تمام امور

تمام سپه اول در

فرمان تقرر جنرال دوستم به حیث معاون نظامی شورای عالی
جهد اسلامی (ائتلاف جبل السراج) به امضا و کتابت مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای عالی جهاد پهندي

تقرر محترم در جنرال عبدالرشید دوستم بحیث معاون نظامی

شورای عالی جهاد استبدی منظور است از خداوند سبحان

برای آن تو فیق خدمت می طلبید رئیس شورای عالی جهاد پهندي

۱۶
اصحاب

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست دولت اسلامی افغانستان

احمد عزیز جنرال عبدالرشید دوستم استبدی

در سلسله اطحاس و سرزشت سازگونی که سرزشت امروزه در راهی او سوار

آپادمان تبیین میگردد و هر افعال و فرود آمدن جنرال پهندي

را در حال دارد از شما می خواهم فرود آمدن شما را در حال پهندي

و با فرود آمدن کامل فرستید و از دولت خود تا با طمانه حمایت کنید

کار می پرانام می یابید مطمئن باشم

دوستم

فرمان تقرر جنرال دوستم

۱۹/۱۹/۱۹

لجواهاي ربابي به جنرال دوستم و دعوتنامه سفر به كابل

عزیزم جنرال عبدالرشید دوستم!

السلام عليكم در رحمته دست و پرگانه دبور!

روز پیام تبریک تاریخ به مناسبت حلول سال جدید
شکر میکنم، به ارتباط جواب به خوارسته آه به تاریخ
چنانچه تبریک خبر داده بودم همه منظور گردیده است
اما بنده ضایعانه همراه فرستاده بودم هدر رفته داد
تا که سلسله سائل را با شما در میان بندازد و در
روستای آن را جمع به کار آید نظر نایم، برای
حل این همه امور اندک نشانه کامل برای دست
ضروری می باشد، در این باره هیچ تردیدش از خود

با احترام و سلام

دوستم
محمد زاهد

ظمینان ربانی به جنرال دوستم که نمیخواهد او را يك

لحظه از کنارش دور ببیند
بسم الله الرحمن الرحيم

مترجم ستر جنرال عبدالرشید دستم

اسلام عليكم در رحمة الله وبركاته وبعد!

دعا میکنم با عموم برادران محبت داشته باشند
تا در حرفهای زیادی را بر سر سانسده داشته اما
بعضی داریم فریب دیرینه در گذشته شده
هرگز سانسده از بهای خود نمیخواهم برای آن لحظه
دور بینم ، حرفهای سانسده که جنرال مؤمن و صلح بر من
گفته اند گمانه تا نمیکنم ، دور همسکه سانسده با برادر
مسعود حضور من از تشبیه هم مسائل را فیصله میدهند

بگفتن داشته

۷۵۴۱۴/۲۶

دعوت نامه ربانی از ارجمند عزیزش جنرال دوستم بخاطر
فرستادن نمایندگان به شورای قلابی حل و عقد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست دولت اسلامی افغانستان

از جناب عزیز جنرال عبدالرشید دوستم به دست رسید
در اطلاع حساس برزخ است سازگونی که سرزخ است امر خود و ترواری او
آنها را آن تبیین میگردد و هر احوال و فرزند استن حمار است حران با پیرای
را احوال دارد از شما می فرام خود آنها نیز که سواری حاصل بقدر امکان
و با فردا به کابل فرستند و در دست خود آنها تا طمانه حمایت رسید به
کامی بر تمام می یابند مکن باشد


۱۹/۱۹/۷۱

فرمان تقرر جنرال ده سه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ریاست دولت اسلامی افغانستان
کابل

محرم منوچنرال عبدالرشید دوستم

با رعایت و تطبیق مواد یکم و دوم و افغاننامه جداگانه
روی آن اتفاق شده. جهت ملی اسلامی را بعنوان یکی از
نهاد های و نهادهای مطرح در خدمت به اسلام
و مردم متمدن افغانستان به رسمیت می شناسم


پروفسور برهان الدین ربانی
رئیس جمهور افغانستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فرمان رئیس دولت اسلامی افغانستان

شماره ۱۴۹۲

۱۳۷۱/۱۱/۸


دو باره نقره منوچنرال عبدالرشید (دوستم) بحیث

معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان

نفره محترم منوچنرال عبدالرشید دوستم

بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی

افغانستان از تاریخ صدور فرمان منظور است


(پروفسور برهان الدین ربانی)

رئیس جمهور افغانستان

خواست کومک و سرگوشي رباني باجنرال دوستم بخاطر

تشکيل شوراي حل و عقد قلابي

دستگاه لائتزالکييف

شوراي رهبري دولت اسلامي افغانستان

مختم جنرال دوستم به سلامت بيايد

بخدمت ابراهيم درستانه تقدم داريد ، وضع کابل شهر است
سپه مسلکته مواد غذائي رسيدت وجود دارد ، جنرال
کلمن در موضع صحبت کرده ام ، همرايش همکاران حيدري
سوراني را ، تا مراد به قدر کافي انتقال يابم ، بعد از حاد
سراندي نصرالله احتمال بر حور وجود دارد ، اين حاد
انگريسي سوراني هر چه بنده گفته ام کرده ، به ارتباط شود
صيات نژادها هم آتيد ، از در اکر در سارشان را مي آيد
شوراي روان شوند ، صحت رسيدن تا به آرزوستم

دفاع ...

[Handwritten signature]

۷۱.۶.۷۷



ARIC

B

4.441

WLW

8138

کتابفروشی فضل

دهکی منورشاہ، قصہ خوانی بازار، پشاور

